

دوعید بزرگ!

در این ایام؛ جامعه اسلامی یادوروز بزرگه مواجه میشوند که در تاریخ اسلام اهمیت بسزائی داشته و شناسائی و توجه بآنها در حیات دینی واجتماعی آنان بسیار مؤثر است:

روز دهم ذیحجه؛ عید سعید قربان است که بمناسبت انجام مناسک حج، و بجا آوردن این فریضه با اهمیت دینی، و برخورداری از عزایا و نتایج عالیه این کنگره عظیم اسلامی، مسلمانان آن روز را عید قرار داده و روی بدرگاه خداوند متعال آورده و در مقام سپاسگزاری بر میآیند.

روز هجدهم ذیحجه، عید سعید غدیر است که در آنروز، آخرین سنگ بنای محکم و با عظمت اسلام بدست پاك پیمبر اکرم (ص) گذارفته؛ و موضوع خلافت و حکومت اسلامی با شرائط خاصی پی ریزی گردیده، و شخص شخیص امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) به امر خداوند متعال بمقام خلافت با تفصل پیمبر اسلام (ص) منصوب گردیده است.

ما این دوعید بزرگ را بجامعه اسلامی خصوصاً شیعیان جهان تبریک و تهنیت گفته و عظمت و شوکت و اقتدار و استقلال بیشتری را برای آنان در سایه اتحاد و برادری و همفکری و همکاری و یکدیگر از خدای بزرگ خواهیم انیم

تمام رنجها و کوششهای مردان فضیلت را بهدر دهد .

اصول فضائل انسانیت را از دست داده و رؤس مقاصد اخلاق را بخود گرفته است ، خدا میگوید ودم از آفریدگار جهان میزند ولی غالباً بجای خداپرستی هوی پرستی را پیشه کرده و آنچه بنظرش خوش آید و آنرا هوس کند ، فراهم آورده و مرتکب میشود .

بامردم طرح دوستی میریزد و لاف خدمتگذاری میزند با اینکه از هر دشمنی نسبت بآنها دشمن تر و از هیچ خدمه و خسارتی در باره آنان دریغ ندارد .

اگر عملی بصورت عبادت انجام میدهد و یا قدمی در راه احسان بمردم بر میدارد ، بیشتر آنها مغز نداشته و خود نمائی و خود پسندی ؛ تظاهر و ریاکاری در آن راه یافته ، روح صفا و نورانیت و خلوص را از آن میزداید .

و عده ها میدهد و تخلف میکند ، سخنها میگوید و بگفته خود عمل نمیکند ، خوبی ها را توصیف میکند ولی خود بجا نمیآورد ، بدیها را نکوهش میکند ولی خود مرتکب میشود آیا چه گناهی از اینها بزرگتر و چه اخلاقی زشت تر میباشد ؟

اصول اخلاق دانشمندان ، چهار چهره را اصول اخلاق فاضله شمرده اند : **عفت ؛ شجاعت ؛ عدالت ؛ حکمت ؛** و متأسفانه ، بشر امروز همه آنها را کرده و ضداد آنها را قرا گرفته است . عفت و پاکبازی ، از زبان و چشم ، از دست و قلم ، از شکم و سایر اعضای بیشتر افراد برداشته شده ، از گفتن و نوشتن ، دیدن و شنیدن ؛ بردن و خوردن ، پوشیدن و نوشیدن حرام و ناروا پاک ندارند .

بیشتر از این

« ادع الی سبیل ربك بالحكمة و

الموعظة الحسنة ، و جادلهم بالتی هی احسن » . . .
« قرآن کریم - سوره نحل ،

چه میخوایم ؟ چه میگوئیم ؟

بشر امروز ، با همه هیاهو و سر و صداها ، با همه اوج گرفتن و بلندپروازیا ، یعنی با همه پیشرفت و تکامل مادی ، با همه غرور و نخوت علمی ، خلاصه با همه ذرق و برق و برق تمدن ؛ از جهت کمال روحی و پیشرفت معنوی گرفتار جهل مرکب است .

زیر بسیاری از عادات زشت و اخلاق نکوهیده و عقاید فاسده در درون جان او جایگیر شده و او را بر روزگار بر بریت و توحش بر گردانده و مع الوصف خود را متمدن ؛ و دارای اخلاق ستوده و کمال آدمی می پندارد .

راه راست انسانیت و فضیلت را که همان راه خداپرستی و دین حق است گم کرده و بیراهه رو پستی و هوی پرستی می رود ، و در عین حال خود را در راه کمال و سعادت می داند .

بشر قرن موشك و عصر فضا ؛ کوئی تصمیم گرفته که همه نقشه ها و برنامه های روحی و اخلاقی پیغمبران خدا را نقش بر آب نموده و

این روزنامهها و مجلات رسمی و داستانها و نشریات کثیرالانتشار کشور است که با کمال آزادی و فضاحت و رسوائی، تمام افراد جامعه خصوصاً پسران و دختران جوان را بسوی ناپاکی و بی‌عفتی و بی‌بندوبازی سوق میدهند.

شجاعت از تمام طبقات سلب شده. در مقابل تمام تعدیها و تجاوزها ستمها و شکنجه‌ها که از کارگردانان و زمامداران اجتماع بآنها روی می‌آورد، جز زبونی و خواری، چیزی از خود نشان نداده، و روز بروز ناتوان‌تر و توسری‌خو‌تر شده و همه حقوق و نوامیس دینی و ملی خود را از دست میدهند، و در برابر حوادث و پیش آمدها هیچگونه استقامت نشان نمیدهند.

عدالت و وجود خارجی ندارد و کمتر کسی است که حقوق دیگران را مراعات نموده و وظیفه اجتماعی و دینی که بر عهده دارد درست انجام داده و با اصطلاح، آنچه را در باره خود روا نمیدارد در باره دیگران اعمال نماید.

حکمت از زندگی بشر برداشته شده و بیشتر بزبان جسم و جان خود اقدام، و بر خلاف مصالح دنیا و آخرت خویش قیام نموده و با گفتارهای ناروا و کردارهای نابجا و دوستی و دشمنیهای بی‌مورد، تیشه بر ریشه، سعادت و آسایش و شخصیت خود زده و خانها ایمان و فضیلت و انسانیت خود را ویران می‌سازد (۱)

(۱) در مجمع البیان از پیغمبر اکرم (ص) نقل نموده که فرمود: بدرستی که خداوند متعال قرآن را بمن عطا نموده و از حکمت نیز بهمانند قرآن را مراحت فرموده است هر خاندانی که از حکمت خالی شود آن خانه ویران میگردد آگاه باشید! پس علم دین بیاموزید و دانشمند شوید و نادان نمرید.

مخوفترین بلاها!

خلاصه، و حشمتاً کثرو هولناً کثرین بیماریهایی که طبیب بزرگ روح بشر، خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله بر جامعه بشر می‌ترسید و آنرا از آن بر حذر مینمود، اینک آنرا احاطه نموده و رو بشدت است.

آن بزرگوار میفرمود: مخوفترین چیزی که بر اهل خود می‌ترسم دو چیز است: پیروی از خواهشهای دل، و آرزوهای دراز اما پیروی از هوای نفس، پس مردم را از حق پرستی باز میدارد، و اما آرزوهای دراز، پس آخرت و سرای دیگر را بفراموشی میاندازد.

آری! اینها گوشه‌ای از وضع کنونی جامعه بشر و حالت روحی بیشتر افراد انسان است که با آن دست‌بگریبان می‌باشند، و اگر این وضع ادامه یافته و تنبیه و بیداری برای آنان فراهم نشده و بخصوص پیشروان و رهبران ملی و اجتماعی، تغییر مسیر نداده و راه خود را عوض نکنند، از هوای پرستی بیرون نیامده و خدا پرست نشوند، چیزی نمیکشد که بکلی فضائل انسانیت و مزایای آدمیت از میان آنها رفته و ببودی حیوانیت و بهیمنیت سقوط میکنند.

اقلیت صالحه؟! البته در برابر این اکثریت، افرادی معدود از هر طبقه هستند که مردمی دیندار و با فضیلت بوده و اصول شریعت و انسانیت را مراعات نموده و برینت اخلاق پسندیده آراسته می‌باشند، ولی هر گاه مسیر جمعیتی رو بسقوط باشد و هر نسلی از نسل گذشته فاسدتر و هر طبقه‌ای از طبقه پیش پست‌تر گردد، کجا صلاح و شایستگی آن افراد معدود، جبران فساد جامعه را نموده، و چگونه این جمعیت کم خصوصاً اگر تحت تأثیر اکثریت واقع شده باشند، میتوانند جلو سیل

فساد و بی دینی و بی ایمانی را گرفته و یا خرابکاریها و زیانهای آنها را جبران و تدارك نمایند.



مکتب دین! آنچه مسلم است اینست که: این انحراف و سقوط اخلاقی بر خلاف فطرت اولیه انسان بوده و مانند مرض که بر بدن او عارض میشود، این هم بیماری مهلکی است که روح او را بیمار ساخته و از سلامت در فکر و عقیده، سلامت در پندار و کردار، سلامت در رفتار و گفتار باز داشته است، و آن اقلیت صالحه که کم یا بیش پیوسته در میان بشر بوده اند مکتب‌هایی تشکیل داده و برنامه‌هایی تنظیم نموده اند که شاید بتوانند سلامت روحی او را محافظت نموده و بیماریهای اخلاقی او را معالجه نمایند، ولی باید دانست که تنها مکتبی که در این راه موفقیت یافته و تا اندازه‌ای توانسته است ریشه اخلاق فاسده را در بشر قطع نموده و افرادی ملکوتی بوجود آورد، همان مکتب انبیاء علیهم السلام و سازمانهای دینی است.

نه جمعیت تسلیحات اخلاقی، در این قسمت کار مهمی صورت داده و نه مدعیان اصلاحات اجتماعی دردی از بشر دوا کرده اند بلکه اگر مشاهده میشود که بشر اسیر شهوت، گاهی در راه رسیدن بکمال ترك شهوت نموده، و یا انسان گرفتار غضب، برای حفظ مقام انسانیت آتش غضب را فرو نشانده است، و یا قدمهای بلندی در راه سعادت خود و جامعه برداشته و آثار زنده‌ای بیادگار گذاشته است، همه آنها از عقیده توحید و ایمان بمعاد، و شناختن مقام خود و آغاز و انجام این جهان سرچشمه گرفته و با اجرای کامل برنامه دین فراهم شده است.

پس راه منحصر بفرد صیانت فضایل اخلاقی و اصلاح زندگی اجتماعی و تأمین سعادت دوجانبی بشر، همان زنده نگه داشتن مبانی اعتقادی و تقویت نیروی ایمان او میباشد که طبعاً صراط مستقیم را پیش گرفته و راه خدا را بیماید.

آری! اگر بشر موفق شود و هواهای پست نفسانی و افکار پلید شیطانی را رها کرده و با خلوص و صفا راه راست و درست خدا پرستی خصوصاً آئین مقدس اسلام را اختیار نموده و برنامه نورانی و انسانی آنرا بطور کامل اجرا نماید، تمام بیماریهای فردی و اجتماعی او درمان یافته و بدبختیهای مادی و معنوی او پایان می‌یابد.

چه میخواهیم و بنا بر این اگر کسی بخواهد بزرگترین خدمت چه میگوئیم؟ را با انسانیت نموده و با ارزشترین هدیه را با او اهداء نماید، این است که کلمه حکمتی باو آموخته و درس فضیلتی باو داده و راه خدا پرستی را باو بنماید. (۱)

ما مدعی نیستیم که چنانچه باید و شاید از کار خود فراغت یافته و در صراط مستقیم انجام وظیفه، ثبات قدم داشته و از لغزشها در امانیم. ما ادعا نداریم که بطور کامل از عهده انجام این امر بزرگ و با اهمیت برآمده و صد درصد به هدف نائل میشویم.

ما چنین ادعائی نداریم، ولی در عین اعتراف بقصور، و فراهم نبودن مقتضیات، و در پیش بودن موانع: خود را موظف میدانیم که

(۱) پیغمبر اکرم (س) می‌فرماید: هدیه‌نی کند مرد مسلمانی برادر مسلمان خود چیزی را که بهتر و با ارزشتر باشد از کلمه دانش و حکمتی که بر هدایت او بیفزاید یا او را از گمراهی بازدارد (سفینه البحار ج ۲)

در برابر اينهمه موجبات فساد و سازمانهای بي دينی و تبليغات مسموم و
کشنده ای که عليه دين و شرف و ناموس و استقلال جامعه مسلمان قيام
نموده و همه سرمايه های ايمانی و اخلاقی و اجتماعی آنرا بخطر
انداخته است و همه طبقات و اصناف ، از زن و مرد و کوچک و بزرگ
خصوصاً جوانان عزيز و نوباوگان اين ملت اسلامی را رو به فساد می-
کشاند ، تا آنجائی که مقدور است و تا اندازه ای که از عهده بر آئیم
با استمداد و استعانت از یاری و کمک پروردگار متعال ، در اين راه قدمی
برداشته و بوسیله این نشریه ، حقایقی از معارف اسلامی و گوشه هایی
از وظایف ايمانی و نمونه هایی از اخلاق انسانی را که از طرف خداوند
برای راهنمایی بشر فرستاده شده و در قرآن کریم و احادیث پیشوایان
دين و کتب دانشمندان بزرگ بوديعه گذاشته شده استخراج و جمع -
آوری نموده و در دسترس برادران ايمانی و فرزندان اين کشور اسلامی
قرار داده و راه خدا پرستی و سعادت مندی را بآنان نشان دهيم .

چنانکه در صدر مقاله گفتيم ، با همه ترقیات و پيشرفت های که در
علوم مادی برای بشر فراهم آمده است متأسفانه در علوم و معارف معنوی
و دينی تنزل کرده و ميتوان گفت بهمان نسبت که در مادیات پيش رفته
است در معنویات و روحیات عقب نشینی نموده است .

بسا مشاهده میشود ، دانشمندی که بمقام دکتری یا پروفیسوری
نائل شده ، از علم بعقاید و وظایف دينی بقدری بی بهره مانده است که
کوچکترین مسائل اعتقادی یا دستورات عملی مذهبی خود را نمیداند و
چون آنرا نمیداند و حقیقت دين را درک نکرده و ماهیت آنرا نشناخته
است ، عملاً در مقام مخالفت با اساس آن برآمده و با آن دشمنی نموده و

از آن بیزاری میجوید .

ما برای آشنا ساختن طبقات مختلف ، خصوصاً دانشجویان ارجمند
و نسل برومند جوان اين کشور ، دست بکار اين نشریه شده و آنرا که
تقریباً صورت کتاب موسمی و تدریجی بخود گرفته و فعلاً هر دو ماه یا سه ماه
یک بار منتشر میشود تقدیم خوانندگان محترم مینمائيم .

در پایان از بزرگان و دانشمندان و برادرانی که اين ندای ما را
پاسخ داده و بوسیله نامه ها و احوالیه و تشویق نموده و یا اعلام همکاری فرموده اند
و یا نظرات سودمندی درباره آن اظهار داشته اند و بخصوص آقایان فضلاء
و دانشمندی که در تهیه مطالب با ارزش آن زحمت کشیده و بخود رنج
داده اند صمیمانه سپاسگزاری نموده و از اینکه از درج بعضی از مقالات
و نوشته های سودمند ایشان بسبب مکرر شدن يك موضوع یا گنجایش
نداشتن صفحات نشریه یا علل دیگر خودداری شده است معذرت میطلبيم .

والله هو الموفق والمستعان

کتابخانه مسجد اعظم - ابوالقاسم دانش آشتیانی .

در داخل اسلام احزاب و دستجاتی برای بدست آوردن حکومت و زمامداری؛ و اجراء يك نقشه‌های بخصوصی که با هدف‌های عالی پیغمبر سازگار نبود در تلاش بودند، و گذشت زمان و توسعه قلمرو حکمرانی اسلام بر شدت علاقه آنها به حکومت می‌افزود.

افکار و نقشه‌های جاه طلبان!

مسئله رهبری مسلمین بعد از پیغمبر افکار عشاق مقام و ریاست را بخود مشغول ساخته بود این افراد میل داشتند این موضوع جنبه دینی نداشته باشد، و خدا و پیغمبر چنین مطلبی را که اجراء تمام برنامه‌های عالی و آسمانی اسلام بطور کامل وابسته بآن است مهمل بگذارند، و حال که چنین نشده و پیغمبر صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت تا سال حجة الوداع در مناسبات و موارد بسیار تلویحاً و تصریحاً این مسئله را عنوان فرموده و علی بن ابی طالب علیه السلام را بر رهبری مردم بعد از خود منصوب و معرفی کرده لا اقل بهمان تصریحات سابقه اکتفا شود و دیگر کتباً (۱)

(۱) این جاه پرستان را چنان محبت زمامداری کور و کر کرده علناً بزرگترین گستاخی و سوء ادب را نسبت بمقام رسالت مرتکب شده و آتش اختلافاتی را که بعداً توسعه یافت در محضر آنحضرت روشن کردند و پیغمبر بزرگ خدا را در معرض موت از نوشتن وسیتی که برای همیشه آنها را از گمراهی و ضلالت نجات بخش بود منع و کلامش را که جز بوحی الهی سخن نمی‌فرمود رد کردند و چون میدانستند که وصیت کنی پیغمبر تأکید، تنصیب و تصریح بخلافت و ولایت علی (ع) و يك سند کتبی محکم است که دست آنها را خواهد بست و آنها را از حکومت محروم می‌سازد با پیغمبر مخالفت کردند و در حالیکه آنحضرت بیمار بود صداها را برد امر واجب اطاعة آنجناب بلند کردند که ما در اینجا از نقل کلام آنها =

بنیان‌گذاری حکومت اسلامی

و یکی از مباحث با اهمیت و برنامه‌های اساسی این تشریه: بحث قرآنی، و مقالات و تذکرات در پیرامون این سرچشمه فضیلت و سعادت و کتاب جاودوزنده اسلام میباشد که امیدواریم بتوانیم مطالب جالبی در این باره تقدیم خوانندگان ازجمله بنمائیم. اینک در این شماره باین مناسبت که پنجم و در این موسم منتشر میگردد این مقاله که متضمن تفسیر آیه شریفه ولایت وجهات دیگری است، در این فصل درج میشود،

یا ایها الرسول بلغ ما انزل

إلیک من ربک و ان لم تفعل فما

بلغت رسالتک و الله یعصمک من

الناس ان الله لا یهدی القوم

الکافرین. (سوره مائد، آیه ۷۱)

مأموریت سنگین و بزرگی که پیامبر اسلام را بآینده مسلمین پیش

از پیش متوجه گردانیده بود و تصور حوادثی که زمان آستن آن بود

آنمرد بزرگ را ناراحت مینمود.

و در يك اجتماع بزرگ عمومی بمردم اعلام نشود تا آنها بتوانند بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقشه های خود را اجرا کنند.

توطئه گران میدانستند که رهبری مسلمین از طرف خدا بعهده چه کسی گذارده شده و غیر از شیر مرد اسلام و مجسمه ایمان و علم و تقوی و فضایل اخلاقی و عدالت و مردانگی و زهد و تواضع: علی بن ابیطالب علیه السلام هیچکس صلاحیت و شایستگی انتخاب الهی را ندارد، و این خلعت جز بر قامت قابلیت علی راست نیاید، زیرا علی نمونه کامل دین و مثل عالی اسلام و آئینه تمام نمای پیغمبر و صاحب سوابق ممتاز و درخشان و آثار برجسته نمایان، و برنده همه امتیازات در میدانهای فضایل بود همه اصحاب مکرر از پیغمبر صلی الله علیه و آله فضایل علی (ع) را شنیده و با چشم خود شجاعت و عبادت و زهد و فداکاریها و مجاهدات او را در غزوات و جنگها دیده بودند.

== خودداری میکنیم و خواننده معذرت و حقیقت جو را بطلالده صحیح ترین کتاب حدیث اهل سنت صحیح بخاری: (ج ۱) باب کتاب العلم، و ج ۲ باب جوائز الوفاء، و ج ۳ باب مرض النبی صلی الله علیه و سلم؛ و ج ۴ باب کراهیه الخلاف) و صحیح مسلم: (کتاب وصیت) و مسند احمد (من حدیث ابن عباس) توصیه مینمائیم و یاد آور میشویم که هر وقت جبرامت ابن عباس این داستان را بیاد می آورد سیل اشکش جاری می شد و بر این مصیبت بزرگ که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را از کنایت و صیبتش منع کردند گریه میکرد و این مصیبت را بسیار بزرگ می شمرد و حقاً باید همین طور باشد اگر همه افراد امت و دوستان حضرت ختمی مرتبت (س) در گریه و شیون در این مصیبت کدام المصائب است باین عباس تاسی کنند سزاوار و بیجا است.

و معلوم بود که در انتخابی که انتخاب کننده آن خدا و پیغمبر واسطه تبلیغ باشد جز علی کس دیگر انتخاب نمیشود، و چنان پیامبری را چنین جانشینی باید که بتواند هدفهای او را تعقیب کند، و باین علت نباید از کار شکنی های جاه طلبان که میدانستند نتیجه انتخاب و اعلان عمومی محروم شدن آنها از استئمار مردم و تصرف بیت المال است تعجب کرد. پیامبر برگزیده اسلام که از تحریکات و دسایس این افراد آگاه بود و دور نمای رهبری مسلمین و آشوبها و سیاستها و فتنه هائی را که مقدمات آن آغاز شده بود تماشا میکرد، و حکومت جباران و ستمکاران بر امت اسلام را در روشنائی و حی پش بینی میفرمود سخت در رنج و فشار بود، و از اینکه گروهی دنیا طلب مسیر واقعی اسلام را که باید منتهی بنجات عامه بشر شود عوض میکنند ناراحت و نگران بود.

محتاج بتوضیح زیاد نیست که نصب امام و تعیین روش حکومت جهانی اسلام و رهبری مسلمین از مهمترین هدف هائی است که باید دین در مورد آن مردم را هدایت و رهبری نماید، و در پیشگاه عقل و خرد باور کردن نیست که اسلام در يك چنین امر حساس ترتیب و برنامه ای که از هر جهت جامع و روشن باشد معین نکرده باشد.

هدف عالی پیغمبر اسلام (ص)

حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بیست و سه سال در هدایت گمراهان و دعوت بتوحید و تربیت جامعه و تبلیغ احکام و تشویق مردم بعمل و احسان و برادری و فضایل انسانی، و حکومت حق و قانون رنج و زحمت بسیار کشید، او میخواست ستم نادانی و فحشاء و فساد و ناپکاریها و خود پرستی و فرمانروائی خود کامگان و گردنکشان

را از ریشه بر کند ، و بزور و قلندری و استعمار مردم که در آن عصر مثل عصر ما بصورتهاي گوناگون هم در بين مردم وحشی وهم درميان مردم باصطلاح متمدن رايج بود خاتمه دهد ، و يك جهاني كه همه چيز آن درخورشان همه انسانها باشد بر اساس علم و فضيلت و عدالت و احترام بحقوق همه افراد و آزادي واقعي پايدريزى نمايد . جهاني كه در آن همه از امتيازات عالي بشرى برخوردار و از يك زندگى مرفه و راحت بهره مند باشند ، و ايمان بخدا و حب بخير و تعاون و همكارى و همگامى و حسن تفاهم در آن همه افراد راهم فكر و هم صدا سازد .

او ميخواست جهاني بسازد كه در آن ، زمينه براي حكومت جباران و عزيزان بلا جهت فراهم نباشد و كسى نتواند خود يا افكار شخصى خود را بر مردم تحميل و بندگان خدا را استعباد و خود را مالك الرقاب آنها بداند . بزرگترين بلا و مصيبتى كه در زمان بعثت آنحضرت جان و شرف بشر ساخت فشار ميداد روش حكومتها بود و ريشه تمام اين مفاسد ، از شرك و بت پرستى و پرستش زمامداران و عدم درك معنى توحيد خالص آب ميخورد .

پيش بينى حكومت خدايى

پيغمبرى كه از طرف خدا بر انگيخته شده براي اينكه فشارها و بارهاي سنگين زندگى و روشهاي ناپسند اجتماعى را از دوش مردم بردارد و خداوند او را فرستاده تا رحمة للعالمين باشد و تبليغ آخرين برنامه هاي جامع آسماني را بعهده او گذارده ؛ بايد ديدش در مورد حكومت نيز جوايگوي حوائج بشر باشد . پيغمبرى كه علمدار بزرگ آزادي و نجات بشر است و با ندای : **تعالوا الي**

كلمة سواء بيننا وبينكم ان لا نعبد الا الله ولا نشرك به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله (۱) مردم را بعاليترين مفهوم آزادي و مساوات انساني آشنا كرده ، و عقيدة توحيد را منبع تمام حريتها و فضائل معرفى فرموده و آئين جامع و كامل آسماني او رفع كوچك - ترين اسباب نزاع و تفرقه را پيش بينى كرده و از بيان مستحبات و مكروهات و اخلاقيات و معاملات و آداب خوردن و خوابیدن و پوشيدن و نوشيدن و معاشرت با مردم و سلوك باخویش و بيگانه حتى مقررات عبور و مرور و سياست مدن و تدبير منزل و اخلاق است بيان داشته ، را كه مربوط بسياست مدن و تدبير منزل و اخلاق است بيان داشته ، محال است كه در يك مسئله بزرگى كه اجراء كامل تمام احكام و عدالت اجتماعى و امنيت و رفاه عموم و نشر معارف و علوم اسلامى و اعلاء كلمه توحيد بآن وابستگى دارد سكوت و رزد و درباره آن مسامحه نمايد . **حاشا ! و كلا ! و تعالى الله ورسوله عما يقول الظالمون علوا كبيرا .**

مشكل حكومت !

در گذشته و حال يكي از مهمترين موضوعاتى كه همواره افكار بشر را از حاكم و محكوم بخود مشغول ساخته مسئله رهبرى و زمامدارى جامعه و چگونگى حكومت و سيستم اداره امور و تشيكلات نظامى و قضائى و قسمتهاى ديگر است كه هنوز هم افكار نسبت بآن هم آهنگ نشده و هنوز هم يكي از علل بزرگ بلكه بزرگترين علت اختلافات و جنگها است و همين موضوع است كه صالح بين المللى همواره از آن درمخاطره است و در همين دنياى باصطلاح متمدن ما ، در هر ساعت ۸-۱۶ مليون تومان

(بر حسب بعضی آمارها) صرف ساختن اسلحه‌های جهنمی و وسایل قتل و اعدام و نابود کردن بشر و تخریب آبادیها میشود که باعث آن یا اختلاف و طمع زمامداران جاه طلب و خود سراسر است که ملت‌ها را استثمار میکنند؛ یا اختلاف در نوع حکومتی است که باید دنیا و جامعه را اداره نماید. در موقع ظهور اسلام هم دنیا با همین مشکل روبرو بوده و باعث انحطاط و سلب حریتها، فساد حکومت، و فرمانروائی نادانان بردانایان و نالایقان بر لایقان و مفسدان بر مصلحان، همین مشکل بوده است. حال اسلام که يك آئین جهانی است و برای اداره دنیا و آخرت بشر آمده چگونه ممکن است این مشکل را حل نکرده و برنامه خدا را بدست این بشر مجادل نداده باشد.

اگر مسئله حکومت بر اساس صحیح پی‌ریزی نشود سایر احکام و برنامه‌های علمی و تربیتی و سیاسی و مدنی دین بطور کامل اجرا نمیشود و در حدودی هم که اجرا میشود فوائد آن همه جانبه نخواهد بود از اینجهت است که بر حسب احادیث، معرفت امام وقت واجب و ولایت بزرگترین پایه و اساسی است که اسلام بر آن قرار دارد.

پس ما باین نتیجه میرسیم که اسلام يك حکومت و کیفیت تشکیلات آنرا كوچك نموده و از چنین نقش بزرگ منزّه و مبرا است و اصلاح امر حکومت جزء برنامه‌های اساسی اسلام قرار دارد و شرایط زمامداری و روابط ملت و حکومت و حدود اختیارات زمامداران را معین کرده است

نصب حاکم در اسلام !

پیغمبر اسلام مکرر برای ادامه عالیت‌ترین حکومتات که هدفهای آنحضرت را دنبال نموده، و دعوت اسلام را بشمر میرساند و احکام

قرآن را اجرا کند و دنیا را بطرف يك حکومت جهانی اسلامی که تبعیضات نژادی و صنفی و طبقاتی در آن نباشد سیر دهد، کسانی را که از هر جهت صلاحیت این رهبری را دارند معرفی کرد، و علی رغم تمام تحریکات سیاسی منافقین، بفرمان خداداد بزرگترین اجتماع اسلامی در غدیر خم رسماً و صریحاً با مراسم بسیار باشکوه علی علیه السلام را بخلافت و جانشینی خود نصب و معین فرمود و دین اسلام را کامل و تمام گردانید. با نصب علی بخلافت، نوع حکومت اسلامی که همان ادامه رهبری و زمامداری پیغمبر است معلوم گردید، و ضمناً دانسته شد حکومتهای ستمکار و متجاوز که زمام امور مسلمین را بدست گرفته و در جهت حفظ مصالح جامعه اسلامی سیر نمیکنند غیر شرعی و واجب‌الاطاعه نیستند و اسلام از اینکه حکومت ستمکاران بنی‌امیه و بنی‌عباس و امثال آنها را امضا و تصویب نماید، و جاهل را بر عالم و ظالم را بر مظلوم و مفضول را بر فاضل فرمانروائی و تسلط دهد مبرا است. حساب زمامداران مستبد و دیکتاتوران خدانشناس از حساب دین و اسلام جدا است.

سیاست و دیانت !

این نکته هم نا گفته نماند که در اسلام سیاست و زمامداری از رهبری روحانی و دینی و معنوی جدا نیست جانشینان پیغمبر باید مثل اعلی و نمونه کامل اخلاق و فضایل و علوم پیغمبر باشند و بتوانند مردم را بجمیع حقایق دین و دقائق احکام شرع هدایت کنند.

و عبارت دیگر جانشینی پیغمبر یعنی ادامه علم و کمال و اخلاق و هدایت و رهبری پیغمبر، وعده داری امورات در جمیع آنچه راجع بمصالح دین و دنیا است، و این همان معنائی است که بعد از پیغمبر تا حال

منقطع نشده و باقی است و منقطع هم نخواهد شد.

روز تاریخی غدیر :

راجع بعید سعید غدیر و اهمیت این روز تاریخی و احادیث متواتره قطعی که در کتب فریقین (شیعه و اهل سنت) تخریج شده و متناً و سنداً مورد بحث و دقت و تحقیق قرار گرفته حفاظ و علماء عالیمقام علم حدیث و کلام در اطراف آن کتابهای علمی و پرارزش نوشته اند (۱) و علاوه بر کدام از علماء لغت و کلام و حدیث و تاریخ و تفسیر و جغرافیا و رجال بمناسبت فن خود این حدیث را روایت کرده اند.

و در عصر ما هم علامه کبیر و متنبع بصیر آقای امینی با تالیف کتاب (الغدیر) خدمت بزرگی بامت اسلام نموده و بهترین هدیه را بکسانی که بخواهند از حقایق تاریخی اسلام و سوابق غدیر آگاه گردند اهدا کرده است، و الحق حق مطلب را ادا کرده و ایشانرا بر همه منتهی عظیم و حقی بزرگ است.

ما از اینکه در این دریای بی پایان وارد شده و بخواهیم شرحی از اسناد حدیث را در اینجا بنگاریم یا اسماء اصحاب پیغمبر که احادیث غدیر و ولایت را روایت کرده اند و نامهای مؤلفین و کسانیکه در کتب خود آنرا اخراج کرده و اقوال و بیانات علماء را یاد آور شویم بعلت ضیق مجال معذرت می خواهیم و خوانندگان را بکتاب (الغدیر) و کتاب (عقبات الانوار

(۱) از ابن المعالی جوینی نقل شده که میگفت : در بغداد در دست صحافی يك جلد كتاب دیدم که روی آن نوشته شده بود المجادة الثامنة والعشرون من طرق من کنت مولاه فملي مولاه و بنلوه المجلد التاسع والعشرون.

(حق الیقین شبر ص ۱۵۴ ج ۱)

تألیف علامه و نابغه شهر سید میر حامد حسین قدس سره مراجع معید هم فقط آیه شریفه را که بمناسبت سر آغاز مقاله قرار دادیم بطور اختصار شرح و تفسیر مینمائیم :

تفسیر آیه ولایت ؟

سوره مائده باتفاق مدنیه است (۱) و سیوطی در اتقان ص ۱۹ ج ۱ و در المنثور ص ۲۵۲ ج ۲ از ابی عبید از محمد بن کعب نقل کرده که سوره مائده در حجة الوداع مابین مکه و مدینه نازل شد و در ص ۲۸ ج ۱ اتقان و در در المنثور ص ۲۵۳ از ترمذی و حاکم و ابی عبید در فضائل و نجاس در ناسخ و نسائی و ابن منذر و ابن مردویه و بیهقی در سنن از عایشه نقل کرده اند که آخرین سوره که بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم نازل شده سوره مائده است و از احمد و ترمذی و حاکم و ابن مردویه و بیهقی از عبد الله بن عمر نقل کرده اند که آخرین سوره که نازل شده سوره مائده و فتح ^{نصر} است (۲) و در در المنثور ص ۲۵۳ ج ۲ از ابی عبید از ضمیره و عطیه نقل کرده که هر دو گفتند پیغمبر فرمود آخر قرآن از جهت نزول، مائده است و از ابی مسیره نیز نقل کرده که آخرین سوره ای که نازل شد سوره مائده است.

(۱) مشهورترین اصطلاحات در تقسیم سور بمکه و مدینه اینست که آنچه از قرآن قبل از هجرت نازل شده مکی و آنچه بعد از هجرت نازل شده مدنی است، هر چند در مکه یا در مدینه نازل شده باشد و بعضی آنچه را که در مدینه نازل شده و مدینه پیش از ورود آنحضرت بمدینه در سفر هجرت نازل شده مکی میگویند (۲) غرض از سوره فتح سوره انافتحنا نیست بلکه مقصود سوره اذا جاء نصر الله و الفتح است.

نزول آیه ؟

و بنا بقول کثیری از بزرگان علماء علم اسباب النزول و مفسرین این آیه در غدیر خم در روز هجدهم ذی الحجه در شأن امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است از جمله واحدی در اسباب النزول ص ۱۵۰ بسند خود از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: این آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» روز غدیر خم در شأن علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شد و سیوطی در در المنثور ج ۲ ص ۲۹۸ از ابی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکر از ابی سعید آنچه را از واحدی نقل شد روایت کرده است و از ابن مردویه از ابن مسعود نقل کرده که گفت ما در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله این آیه را با این نحو قرائت میکردیم: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیاً مولی المؤمنین و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس». و در «الغدیر» از سی نفر از علماء و بزرگان محدثین و مفسرین اهل سنت نقل کرده که همه در کتب خود نزول این آیه را در غدیر خم و در تبلیغ ولایت علی علیه السلام روایت نموده اند.

مفاد و هدف آیه ؟

هر کس این جهات یعنی مکان و زمان نزول سوره مائده و آیه شریفه و واقعه تاریخی و متواتر غدیر خم و ابلاغ ولایت را با آن اهمیت و تاکید ملاحظه کند و مضمون آیه و جمله های آن توجه نماید تصدیق میکند آنچه بنزول آن در این آیه اشاره شده غیر از ولایت علی علیه السلام چیز دیگر نبوده و موضوعی دیگر که نزول چنین آیه درباره آن مناسب باشد در مدینه خصوص در سال حجة الوداع و در غدیر خم در ۱۸ ذی الحجه در بین نبوده است و با قطع نظر از گفته های مفسرین با تأمل در مضمون آیه

معلوم میشود که پیغمبر بتبلیغ يك امر بزرگ و مهمی ماموریت یافته که ازار کان مهم دعوت آنحضرت بوده است و در سال حجة الوداع غیر از امر خلافت و ولایت موضوعی که اینهمه تاکید درباره آن مناسب باشد پیدا نخواهیم کرد.

اگر نزول آیه در آغاز بعثت و پیش از هجرت یا از اائل آن بود که اعداء پیغمبر (ص) در نهایت کوشش با آنحضرت بمبارزه بر خاسته بودند و تمام یا اکثر احکام تبلیغ نشده بود جا داشت کسی بگوید این آیه راجع باصل دعوت و رسالت و قیام با امر نبوت و یا ابلاغ احکام عمده و مهم مذهب است اما در سال حجة الوداع سال آخر حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله که احکام تبلیغ شده و پیغمبر با کمال استقامت و شجاعت قیام بوظیفه رسالت کرده و رسم بت پرستی و شرک را از بین برده و در تمام شبه جزیره عربستان بتها را سرنگون و درهم شکسته و زمینه فتوحات آینده را برای دین خدا فراهم ساخته و نیرومندترین دشمنان آنحضرت در برابر احکام و قوانین اسلام تسلیم و اسلحه بر زمین گذاشته و توحید و پرستش خدای یگانه همه جا رایج و نماز و روزه و حج و جهاد و زکوة و سایر فرایض و واجبات و مجرمات و حدود تبلیغ، عملی شده و مسلمین در خطر ناکترین جنگها شرکت کرده و جان و مال خود را نثار راه اطاعت پیغمبر خدا نموده بودند غیر از امر ولایت و خلافت موضوعی باقی نمانده بود که پیغمبر مأمور بتبلیغ آن شود و اهمیت آن بقدری باشد که عدم تبلیغ و نرساندن آن به مردم مساوی باشد با عدم تبلیغ تمام احکام.

از جمله (والله یعصمک من الناس) استفاده میشود که آنچه بر پیغمبر نازل شده موضوعی بوده که معرض کار شکنی های داخلی و مخالفت

مردم مغرض و فعالیت‌های سیاسی و دسته بندی‌ها و تحریکات و سوء قصد بجان گرامی آنحضرت بوده است از این جهت میفرماید: خدا تو را از شر مردم نگاه میدارد و چنین موضوعی که مغرض مخالفت و بروز سوء نیت منافقین و منحرفین باشد در آن موقع غیر از مسئله خلافت چیز دیگری نبوده است.

نتیجه بحث: بنابراین برای شخص منصف، با دقت و تأمل در مضمون آیه و شان نزول و مکان و زمان آن قطع حاصل میشود که آیه راجع بولایت علی علیه السلام و رسالتی است که پیغمبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در غدیر خم ادا فرمود. اگر کسی بخواهد آنرا تفسیر و تطبیق بآغاز بعثت و زمانیکه پیغمبر در مکه بودند بنماید یا دست به توجیهات ناروای دیگر بزند در درسخن او همان اتفاق بر مبنای بودن این سوره کافی است.

اشکال و جواب ؟

اگر کسی بگوید موضوع ولایت و خلافت نیز يك مطلب تازه ای نبود که نسبت بآن پیغمبر صلی الله علیه و آله حرفی نزده باشد بلکه از اول بعثت تا آن موقع در موارد متعدده راجع بآن پیغمبر حق بلاغ را ادا فرموده بود پس چگونه این آیه در مورد آن نازل شده است.

جواب اینست که همینطور است که شما میگوئید. نصوص داله بر خلافت و ولایت امیر المؤمنین منحصر بحديث غدیر نیست و تبلیغ ولایت از اول در بر نامه‌های تبلیغی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشته و آنحضرت بتدریج در موارد مناسب آنرا بمردم تبلیغ فرمود و صریحاً در حدیث ثقلین متواتر، اهل بیت خود را عدل قرآن و در احادیث متواتره و مشهوره دیگر علی را خلیفه و جانشین خود معرفی فرمود ولی چون امر ولایت

يك موضوعی است که صاحبان اغراض شخصی و ریاست طلبان و سیاستمداران بآن چشم طمع دوخته و نقشه‌هایی برای بدست آوردن آن کشیده بودند تبلیغ عادی و معمولی در آن کافی نبود. فرضاً نسبت بحکمی از احکام متعارفه چون غرضهای خصوصی برای انکار آن یا توسل جستن بتوجیهات و تأویلات در بین نبوده همان تبلیغ عادی که يك نفر یا چند نفر گفته شود کافی است و کسی آنرا رد نمیکند اما در يك حکمی که بامنافع شخصی جمعی مساس داشته باشد طبعاً تبلیغ باید رساتر و مکرر و مؤکد شود بطوریکه سیاستهای گوناگون نتوانند آنرا محو سازد.

باین جهت در مورد تبلیغ ولایت اولاد مناسبات مختلفه تبلیغ میشد و ثانیاً چون بمرو زمان ممکن بود در بعضی اذهان اهمیت آن کم شده باشد بهترین فرصت برای تبلیغ و تاکید آن زمان قرب رحلت پیغمبر آن مجمع عام مسلمین بوده است که هم اعلامهای سابقه تازه شود و هم مسلمانان نسبت بآن حدیث العهد باشند و هم شخصاً پیغمبر بدون واسطه دیگران بعموم مسلمین که برای انجام فریضه حج از اطراف و بلاد آمده بودند ابلاغ فرماید لذا بفرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله امر شد پیش روندگان قافله حاج را بغدیر خم برگردانند و منتظر ماندند تا عقب ماندگان رسیدند سپس بآن تشریفات مشهوره که همه خوانندگان محترم اطلاع دارند نصب رسمی و برگزیدن علی علیه السلام بخلافت انجام شد و پیامبر بزرگ اسلام رسالت خود را ادا و دین، کامل و نعمت خدا بر این امت اتمام یافت.

جعلنا الله تعالى من المتمسكين بولايته
وولاية اولاده المعصومين (ع)

سلیمان

✽ پدر من کجاست ؟

... کودک شیرین زبانی دارای نبوغ فوق العاده است . آثار هوش و ذکاوت و عقل از چهره درخشان وی هویداست و رفتار عاقلانه او سبب شده است که زبانزد خاص و عام گردد .

آری این همه آثار بزرگواری و عظمت سلیمان زمینه نفوذ در دل داود را فراهم ساخته بود ، و داود این فرزند شیرین زبان را بسیار دوست میداشت . داود مدتهاست فکر میکند که مرگم نزدیک شده است و چند صباح دیگر بوادی خاموشان رهسپار خواهم شد . راستی مگر من از آدم و نوح و ابراهیم مهمتر هستم ؟ آیا آنان با آن همه قدرت و عظمت جان شیرین را تقدیم بیک اجل نکردند ؟ و آیا این تن خاکی را در راه رضای خدا نابود نساختند ؟ و آیا اکنون زیر خاک نیارمیده اند ؟ جای دوری نروم پدر من کجاست ؟ پدرم زیر خاک خوابیده است . آیا من خونم از خون آنان رنگین تر است ؟ و یا آنکه عظمت و تشکیلات من سرآمد آنهاست ؟ راستی اگر نوح پس از صدها سال زنده ماند من هم زنده خواهم ماند . و اگر بیک اجل او را رها کرد مرا نیز فراموش خواهد کرد .

✽ ولیعهد من کیست ؟

خدایا مرگ من نزدیک شده است و ملت من محتاج رهبر و راهنما

هستند تا مسائل دینی و وظائف اجتماعی خود را بپایاموزند و بهحقائق آن آشنا گردند . بار خدایا هر چند همسر من پیشنهاد ولیعهدی را برای آن فرزندم که بزرگتر است مینماید ولی فرزندان بزرگم کم عقلند و فرزند عاقل من سلیمان کوچک است و افکار کوتاه زیر بار کوچک نمیرود ، میترسم جان شیرین فرزند عزیزم فدای ولایتعهدی وی گردد .

نه ، من فرزند عزیزم را بولایتعهدی بر نمیگزینم تا حسادت دیگران تحریک شود و وی را نابود سازند و داغش را بدل من بگذارند . من باید کسی را ولیعهد خود قرار دهم که خدای جهان آفرین قبول کند و رفاه و آسایش ملت را همراه داشته باشد . من باید کسی را برای ولایتعهدی خود برگزینم که توده های رنج دیده او را پسندند و پشتیبان وی باشند : زیرا :

طبیعت دلها ناله شد آهسته آهسته راسا تر گرشود این ناله هافر یاد میگردد آری من باید ملت را از دست ولیعهد خود راضی نگهدارم و کوچکترین سوژه ای برای کوبیدن و نابود کردن وی بدست ملت ندهم .

آه ! مردم عاقلند و رهبر عاقل و باهوش میخواهند زعیم دلسوز و مهربان میخواهند . بچه من کوچک است و شاید نتواند مملکت را اداره کند و احکام خدا را اجرا نماید . آری فرزندم کوچک است و میترسم مگس صفتان اطراف وی را بگیرند و او را سرگرم عیش و لذت نمایند و نور دیده ام از ستم دیدگان و گرسنگان باز بماند و بخوشگذرانی مشغول گردد و همین خوشگذرانی است که زمینه نابودی وی را فراهم میکند زیرا گفته اند :

إذا غدا ملك بالله - و مشغلا فاحكم على ملكه بالويل والحرب

«هرگاه زمامداری اسیر خوشگذرانی و هوا و هوس گردید درباره حکومت وی غیر از جنگهای داخلی و فشار طبقاتی و فشار زندگی پیش - بینی نکن.»

بارخدا یا ! چه کنم ؟ تمایل لذات زندگی از یکسو سلیمان مرا تهدید میکند و افکار کوتاهی که زیر باروی نمبروند از سوی دیگر وی را می فشارد ولی مصیبت بالاتر این است که اگر سلیمان کوچک را ولیعهد خود سازم ممکن است در علم اجتماع و سیاست پخته نباشد و چون ممالک دیگر در ارکان حکومت وی نفوذ کنند و مملکت ما بدست دیگران استعمار شود.

آری آنگاه که کودک و یا کودک صفنان بمسند حکومت بنشینند و اختیار امور را بدست گیرند نقشه ها و عملیات آنان کودکانه است و آینده خوشی برای آن ملت ها پیش بینی نخواهد شد.

بهر این است فرزندانم را امتحان کنم عقل آنانرا آزمایش کنم هوش و دکاوت آنانرا بسنجم و لایقترین آنانرا که دلسوز اجتماع است و بفکر خوشگذرانی و فشار مظلومین و بینوایان و ... نیست ولیعهد خود گردانم.

داود با اینگونه افکار دست بگریبان بود ، شاید بتواند مشکل ولیعهدی را حل سازد ، و یکی از فرزندان را که مورد قبول ملت و رضایت خداست برای این مقام برگزیند .

کودک ۱۱ ساله

ایلیا و یوحنا بایکدیگر نزاع دارند و باتفاق یکدیگر وارد منزل داود شدند تا وی نزاع آنانرا اصلاح کند .

آری محکمه قضاوت انبیاء بدون تشریفات است و هر چه زودتر نزاعها را فیصله میدهند و طرفین نزاع را از محاکمه و بازجویی خسته نمیکند ، و بدنبال آن حقوقشان را تصویب نمی نمایند .

ایلیا: ای داود من زراعتی داشته ام که حاصل آن بیار آمده و موقع جمع - آوری آن رسیده بود این شخص حیوانات خود را شبانه رها کرده و ثمره یکسال زحمات مرا از بین برده ، و اثری از آن باقی نگذاشته است (۱)

آری ایلیا راست میگوید بفکر پرونده سازی و حیل و تدبیر و دروغ - بستن بیو حنا نیست و منظور وی از این سخنها و شکایت اودفاع از حق خویش است و میخواهد حق خود را اثبات کند تا ظالمین دیگر بفکر ستمگری و تجاوز بحقوق مظلومین دیگر نیفتند .

راستی اگر ستمدیدگان زیر بار ظلم نمی رفتند و با اصطلاح تن به انظلام نمیدادند ستمگران دست خود را بظلم و ستم دراز نمی کردند و جرئت بیشتری در عملیات خود پیدا نمینمودند .

ایلیا شکایت خود را کرد و داود شنید و یوحنا در مقابل استدلالات شاکی سخن نگفت و با سکوت خود که علامت تصدیق بود محکومیت خود را اعلام کرد .

داود در مقابل طرفین نزاع قرار گرفته و سخن ایلیا را شنیده و سکوت یوحنا را دیده است داود میخواهد هر چه زودتر نزاع آنانرا فیصله دهد و آنانرا بزندگی خود بازگرداند .

داود فکر کرد که تا کمون حکم الهی این بوده است ، که هر کس مال کسی را تلف کرد باید غرامت بدهد و تاوان محصول از دست رفته

(۱) اذیحکمان فی الحرث . . . (انبیاء آیه ۷۹)

ایلیا معادل حیوانات یوحنا است نتیجه این مقدمات حسی بود که داود را بر آنداشت که بگوید: ایلیا باید گوسفندان یوحنا را بگیرد. تا جبران خسارت وی بشود.

آری داود طبق قانون الهی حکم میکند و نمیخواهد سود شاکی را در نظر بگیرد تا از وی سودی ببرد. داود میخواهد طبق حکم خدا عمل کند، و در حکم او هوا و هوس راه ندارد ولی بدون تردید این حکم هستی یوحنا را از بین میبرد و زندگی وی نابود میگشت.

گرچه گاهی فرشته عدالت! چشم پیدا میکند و یکطرفه میزان عدالت را میچرباند و طرف زور و پول و مقام را بیشتر مینگرد، ولی داود بدون داشتن آرم فرشته عدالت! و فریاد از عدالت پروری، بفکر اجراء عدالت و آسایش ملت خویش است.

سلیمان که طفلکی خردسال و در سن ۱۱ سالگی است کنار کرسی قضاوت پدر نشسته است روی پدر او نموده گفت: پدر جان! حکم این نزاع این است که گوسفندان را بصاحب زراعت سپارند تا از شیر و پشم آنها استفاده کند و زمین را بصاحب گوسفندان بسپارند تا بزراعتش همت گمارد و آنگاه که در سال آینده زمین بحالت اول بازگشت گوسفندان را باز گردانند و زمین را بازستانند. (۱)

آری حکم خدا تا کنون چنین بود که تاوان بگیرند ولی اکنون بگوید که یازده ساله که زمینه نبوت در او فراهم است الهام میشود که حکم

خدا عوض شده و باید طبق حکم جدید عمل گردد. (۱)
راستی سلیمان بایک قضاوت کوچک ثابت کرد که عقل و هوش و ذکاوت من سرآمد فرزندان داود است. و علاوه، باینکه کودک یازده ساله ای بیش نیستم مقرب درگاه خدا هستم و او بمن حکم جدید خود را ابلاغ میکند.

سلیمان با همین عمل کوچک اثبات کرد که لایق جانشینی داود است و میتواند در عین کودکی منصب سلطنت و ریاست دینی بنی اسرائیل را عهده دار شود و با کمال قدرت و اراده بدون اعمال هوی و هوس آنرا اداره کند.

برگرسی قضاوت!

بانویی غنی که از نعمت حسن و جمال بی بهره نبود برای احقاق حق خود پیش قاضی آمد، تاحق خود را بوسیله وی بازستاند ولی غافل از اینکه قاضی چشم چران است و اسیر حسن و جمال وی میگردد و نه تنها نمیتواند حق خود را بوسیله وی بازگیرد، بلکه وسیله اعدام خویش را فراهم میسازد.

آری آنگاه که مناصب و مقامها بدست نااهلان افتاد هزاران ناموس و مالهای فراوانی باید بقضای مقدمشان گردد.

بانو: من برای احقاق حق خود پیش تو آمده ام تاحق مرا از طرفمستانی و بمن بازگردانی.

قاضی: من در راه نمایی تو و بدست آوردن حقوق کوتاهی نخواهم کرد ولی شما هم.

(بقیه دارد)

اجتماع کاروان توحید در خانه خدا

گوستاویلویون فرانسوی ضمن بحث از اعمال مذهبی اسلام در باره حج و زیارت خانه خدا میگوید: و آن از جمله ارکانی است که، دارای نتایج و فوائد سیاسی خیلی زیاد میباشد، آری تمام حجاج در یکجا جمع شده از حال هم باخبر میشوند و در امور مذهبی تحقیقات بعمل میآورند و کنگاش میکنند و در نتیجه این ملاقات و کنگاش که احدی از فرنگیان از خوف جان نمیتواند با آنجا قدم بگذارند نظریاتی که پیدا میشود در تمام کشورهای اسلامی بوسیله خود حجاج شایع و منتشر خواهد گردید لازم پیادآوری نیست که در یک وقت معینی اجتماع تمام مسلمین روی زمین در یکجا از نظر سیاسی چقدر دارای نتایج مهمه خواهد بود (۱)

دکتر فیلیپ حتی در کتاب تاریخ العرب میگوید: برنامه حج برای همیشه مایه استحکام تفاهم اسلامی و برقراری روابط بین طبقات مختلف مسلمانان بوده است، و هر مسلمانی از زنگباری و بربری و چینی و فارسی و ترک و عرب، اعم از ثروتمند و مستمند، بزرگان اجتماع، یا افراد عادی میتواند از این برنامه استفاده نموده و در یک محیط با برادران

مسلمان خود را بطنه صمیمانه داشته باشد، و وحدت فکری با آنها پیدا کند، و در بین همه ادیان فقط اسلام است که توانسته است امتیازات جنسی و رنگی و ملی را مخصوصاً از پیروان خود الغاء نماید و صرفاً ایمان بخدا را ملاک امتیاز قرار دهد، و بدون تردید این اجتماع با شکوه در مراسم حج، بزرگترین خدمت را در رسیدن باین هدف عالی نموده است، (۱)

اعمال استعمار!

این دو گفتار نمونه ای از طرز درک و تشخیص دیگران در اهمیت و نتایج زیارت خانه خداست!!

و بطور مسلم در اثر همین تشخیص است که معمولاد در حدود موسم حج اعمال استعمار افکار مسمومی در کشورهای اسلامی بمنظور جلو گیری از بسیج و حرکت «کاروان توحید» و اجتماع آنها در خانه خدا اشاعه میدهند؛ و گاهی بارنگهای جالبی از قبیل اینکه ارزش کشور بخارج میرود و باقتصاد مملکت لطمه وارد می آید، پول کشور را باید بمصرف عمران و آبادی رسانید، بیچارگان را باید دریافت و امثال اینها سخنان خود را رنگ آمیزی نموده بعضی از ساده لوحان ضعیف الایمان را فریب میدهند. آنمرد مسیحی «کلادستون» هم در مجلس لردان انگلستان حج کعبه را یکی از موانع بزرگ پیشرفت کلیسا و نصرائیت معرفی میکند، و بالاخره بهر شکلی باشد میخواهند اگر بشود (و نخواهد شد) «کنگره عظیم اسلامی» حج را بصورت تعطیل در آورند و مسلمین را بروز سیاه نشانند! ولی برای

پیشرفت آئین خودشان دائماً کفرانهای عجیب تشکیل میدهند ! و نقشه‌های بسیار وسیع طرح میکنند ! و به مرحله اجراء در می‌آورند !
 بهر حال آن درك آنها و این هم نقشه آنها !

اما آنچه از خود ذخائر اسلامی و مدارك مذهبی در بیان اسرار اجتماع نمایندگان کشورهای مسلمین در این « کفرانس » بدست می‌آید بسیار شایان توجه و دقت است ! و مخصوصاً از این نظر که این طرح و بهره‌برداری از آن ، از دورانی بسیار کهن یعنی از آن روزهایی که انسانها ضرورت اینگونه امور را برای حیات اجتماعی خود درك نمی‌کردند توسط قهرمان توحید ابراهیم خلیل علیه السلام پی ریزی شده است (۱) موضوع « خدمات انبیاء با اجتماع » بخوبی هویدا و روشن میگردد !!

منافع حج در قرآن !

قرآن کریم در چند مورد بطور اجمال نتایج حج را بیان نموده است در سوره مائده آیه ۹۷ کعبه را (از نظر اینکه قبله عبادت مسلمین جهان و مجتمع همگانی آنها و غیر اینها است) وسیله بقاء جامعه و مایه دوام حیات اجتماعی مردم معرفی نموده است **جعل الله الكعبة البيت الحرام قیاما للناس**

و در سوره حج آیه ۲۹ فلسفه تشریع حج و پاسخ دادن مردم بدعوت رادمرد الهی حضرت ابراهیم و آمدن از نقاط دور و نزدیک ، پیاده و سواره را با این عبارت کوتاه جامع بیان میکند: **لیشهدوا مسافع لهم و یذكروا اسم الله فی ایام معلومات** (بیایند) تا منافعی که برای آنها (آنجا است) تماشا کنند ! و در روزهای تاریخی بزرگی یاد خدا نمایند .

(۱) بلکه از زمان آدم (ع)

یعنی بیایند جمعیت عظیم خود را به بینند و از این اجتماع بزرگ برای مشکلات سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی ، خود بهره‌برداری کنند ! . بیایند عظمت و شوکت خود را تماشا کنند و خود را در برابر قدرتهای دیگران ضعیف و زبون بشمارند ، بیایند از افکار دیگران در هر رشته استفاده کنند .

بیایند دلباختگان حق و عاشق حقیقت را از نزدیک بنگرند تا اگر در شهرهای خود فریب خوردگان مادیت را می بینند خیال نکنند همه گول خورده اند ! ، بیایند لبیک لبیک پر شور و احساسات فرهان بران خدا را بشنوند و طواف جالب حجاج را بگرد خانه خدا مشاهده کنند تا از دیدن مردم طاعی ، از شور و احساسات مذهبی نبینند ! ، بیایند با همه نژادها از نزدیک تفاهم پیدا کنند ، با سیاهان نشست و برخاست کنند ، و با آنها هم غذا شوند تا نژادهای دیگر برنك خود نبالند و سیاهان با دلی پر از شادی و شغف خود را از نژادهای دیگر جدا نبینند .

آخر اینجا بیت عتیقه است مسابقه ای بسیار کهن دارد بیایند و بر این سابقه چند هزار ساله خود افتخار کنند ! اینجا همان بیابان خشك سوزانی است که ابراهیم زن و فرزندش را فقط با دو جمله دعا بخدا سپرد و رفت !

اینجا مقام ابراهیم دارد ، اینجا قربانگاه اسمعیل دارد ، اینجا چاه زمزم دارد ، بیایند ، بیایند توجه بخدا ، فداکاری در راه او ، توکل بر او ، لطف و عنایت او ، همه را یکجا تماشا کنند ! ، و از تأثیرات روانی آن بهره‌ها ببرند !!

اینجا زادگاه پیغمبر خداست ، اینجا مطلع خورشید اسلام است

بیایند تصمیم تازه‌ای اتخاذ کنند که با آن مربی بزرگ، و با آن مکتب تربیت وفادار باشند!

و بالاخره اینجا همه دلها و زبانها بیاد خدا و ذکر او مشغول است بیایند در این روزهای تاریخی کاملاً خدائی شوند!

و خلاصه زندگی اینجا تشریفات ندارد، خستگان از تشریفات و تعینات بیایند استراحت کنند و همه آن تعینات را ولو برای چند روز از خود بشویند! مردمی که امنیت جان و مال و ناموس ندارند بیایند و چند صباحی در مهد امنیت حرم خدا که حتی حیوانات در امانند بسر برند.

حج در روایات

اینها و غیر اینها همه نعمها و سودهائی است که از این سفر بسوی خانه خدا حاصل میگردد! و میتوانیم آیه کریمه را بر همه آنها منطبق کنیم، و در ضمن روایتی است که چون از امام صادق علیه السلام پرسیدند مراد منافع دنیوی است یا اخروی؟ فرمود: همه آنها (۱) بعلاوه در نامهای که امام هشتم علیه السلام یکی از اصحاب مرقوم فرموده اسرار ذیل را بیان نموده و منطبق بر همین آیه نموده است: ۱- سفری است بسوی خدا و در خواست زیادتی لطف او!

۲- تجدید شخصیت در اثر پشیمانی از زشتیهای گذشته و از نو شروع بزنگی پاکیزه نمودن است!

۳- مانع از تراکم ثروت و یکجا ماندن قسمت فراوانی از

(۱) تفسیر سافی

اموال است!

۴- ریاضت مشروعی است بمنظور تربیت جسم و جان بوسیله تحمل سختیها و دوری از شهوات و خضوع و ذلت در برابر عظمت خدا و چشیدن سرما و گرما و عبور از بیابانهای مخوف!

۵- موجب بهره برداری مردم شرق و غرب، خشکی و دریا حاجی و غیر حاجی، از نظر اقتصادی است!

۶- راه رسیدگی بمشکلات و احتیاجات مردم کشورهای است که میتوانند آنجا حاضر شوند!! (۱)

و باز در روایتی که از امام صادق علیه السلام رسیده عمده این امور نیز بیان شده است. هشام بن حکم میگوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم چرا خداوند دستور حج و طواف بمردم داده است؟ فرمود خداوند بشر را به مشیت خود آفرید و برای هر يك وقت محدودی قرارداد و دستوری که ضامن سعادت «معنوی و مادی» است بآنها داد زیرا:

۱- از شرق و غرب عالم جمع میشوند و با یکدیگر آشنا میشوند!

۲- روابط اقتصادی باهم پیدا میکنند.

۳- آنهایی که مرکب در اختیار حجاج میگذارند بهره برداری میکنند!

۴- آثار رسول خدا شناخته میشود و دستورات او را بیاد میآورند در نتیجه فراموش نمیشود!

۵- اگر هر قومی دور خود دیوار بلندی کشیده و تنها بوضع داخلی خود اکتفا کنند بدبخت میشوند، و شهرهایشان ویران میگردد،

۱- علل الفرائع - بانلیخس

و کار تجارت و بازرگانی آنها مختل میشود ، و از حال یکدیگر بی خبر
میمانند - (۱)

عالمترین تجلی؟

این اسرار است که بقول یکی از دانشمندان حج را بصورت یکی
از عالمترین تجلی روح اجتماعی اسلام در قالب يك امر صد درصد
روحانی در آورده است. هر چند قسمتی از این اسرار در دنیای گذشته
چندان مورد توجه نبوده است، فی المثل همان مسئله «الغاء عملی تبعیضات
نژادی» و جمع شدن همه نژادها در يك محیط، چه بسا مورد نظر بعض
افراد نبوده است. اما بطوریکه میدانیم در دنیای امروز حائز اهمیت
فوق العاده ای است. بدینست در اینجا نامه ای که رهبر مسلمانان سیاه
آمریکا (مالکلم) (۲) در سال گذشته از مسکه بیکی از دوستانش در نیویورک
نوشته بیاوریم تا خوب روشن شود این موضوع تا چه قدر فعلاً ارزش دارد :
«در طول هفت روز گذشته هنگامیکه باداء مناسک حج مشغول
بودم با رفقای مسلمان خود که همه سفید پوست و چشم زاغ بودند هم غذا
شدم ، با آنها از يك لیوان آب خوردم ، و در روی يك فرش خوابیدم ،
و با همه اینها برای اولین بار در زندگی خودم احساس کردم که آنها
را بچشم سفید پوستان دیگر نگاه نمیکنم من همیشه در قیافه و وضع
آنها دقیق میشدم ، و میدیدم که آنها خود را از افرادی وابسته به «نژاد
سفید» فرض نمیکنند .

عقیده آنان در بگانگی خدا توانسته است که افسانه «نژاد
سفید در سفید پوستان» را از جان و دل آنها دور سازد .

(۱) علل الشرائع بالتلخیص

(۲) روز یکشنبه ۲ اسفندماه ۴۳ هنگام سخنرانی ترور شد .

امریکائیان سفید ، نیز اسلام میآوردند و بگانگی مطلق خداوند را می-
پذیرفتند و تنهادر این صورت بود که آنان نمیتوانستند ؛ مسئله وحدت
انسان ، وحدت جنس بشری را بپذیرند ، و از برتری نژاد خودشان
نسبت به رنگهای دیگر دست بردارند» (۱)

چند نمونه از بهره برداریها

در طول مدت تشریع این کنگره پر منفعت، بهره برداریهای
فراوانی شده که ذیلاً قسمت مختصری از آنها را یاد میکنیم .

۱ - پیغمبر اکرم در موسم حج برای تبلیغ اسلام (۲) از اجتماع
مردم استفاده مینمود و آئین خود را برای آنها تشریح میفرمود .

۲ - پیمان لیلۃ العقبه بهره برداری مهمی از همین اجتماع بود !

۳ - اعلان جنگ عمومی با مشرکین در روز حج اکبر صادر شد .

۴ - تعیین خلیفه توسط پیغمبر اکرم بین کاروان حجاج پس از
انجام حج واقع شد !

۵ - جلسات و محافل علمی فراوانی مرکب از دانشمندان
مختلف در ایام حج منعقد میگردد !

۶ - دو سال پیش از مرگ معویه حسین بن علی علیهما السلام بزیرت

خانه خدا آمد و ابن عباس و عبدالله بن جعفر در رکاب حضرت بودند ،
امام علی (علیه السلام) همه مردان و زنان بنی هاشم و مریوطین بآنها و جماعتی از انصار
که حضرت شخصاً آنها را میشناخت جمع فرمود ، و دستور داد از
تمام مردان صالحی که برای حج آمده بودند دعوتی بعمل آمد و حدود

(۱) مکتب اسلام

(۲) قبل از اسلام از ایران هم حج میرفته اند .

۹۰۰ نفر از اصحاب و تابعین دور حضرت گرد آمدند؛ آنگاه امام علی علیه السلام بین آنها ایستاد و فرمود: میدانید که این سرکش با ما و شیعیان ما چه کرده است؟! حالاً من از شما مطالبی میپرسم صدق و کذب آنها را بمن بگوئید و پیش از شروع در اصل مقصد فرمود: **اسمعوا مقاتلتی و اکتبوا قولی ثم ارجعوا الی امصارکم و قبائلکم فمن امنتم به من الناس و وثقتهم به فادعوه الی ما تعلمون من حقنا فانی اتخوف ان یدرس هذا الامر و ینهب الحق و یغلب بسخنانم** گوش دهید و بنویسید، سپس بروید در شهرها و قبیله‌هایتان؛ و هر کس که با او اطمینان دارید بطرف راهی که حق ماست دعوت کنید، چون من بمانا کم که حق از بین برود و مغلوب واقع گردد.

آنگاه تمام مطالبی که درباره پدر و برادر و مادر و خودش رسیده بود بیان کرد و همه تصدیق نمودند باری دیگر بآنها سوگند داد که آن مطالب را بید دیگران برسانند (۱)

۷ - باز حرکت آنحضرت از مکه بسوی کربلا در ایام حج بمنظور جلب توجه عموم شاهکار بی سابقه‌ای بود!

منظور از ذکر این نمونه ها این است که بهره برداری از این اجتماع انبوه معمول بوده همانطور که اخیراً هم برادران رشید مسلمان الجزائر برای رسیدن باستقلال و کوبیدن قدرت فرانسه از این سرچشمه برکات استفاده شایان نمودند و باید همیشه اینگونه استفاده‌ها را نمود!

در خاتمه بحث توجه خواننده محترم را باین نکته بسیار حساس جلب میکنم که اگر يك وقت مسلمین قدرت مالی خودشان اجازه نداد

که این کنگره عظیم را تشکیل دهند بر پیشوای آنها لازم است که مقدمات سفر آنها را از بودجه بیت المال و خزانه دولت اسلامی فراهم نموده و لواجباراً هیئتی را برای تشکیل این کنفرانس مذهبی ارسال دارد و تعطیل آن محرم و موجب نزول عذاب خداست و یکی از وصیتهای علی علیه السلام این است: **لا تترکوا حج بیت ربکم فتهلکوا** (۱) حج خانه خدا را ترک نکنید که هلاک میشوید، و امام صادق فرمود: **لا يزال الدین قائماً ما قامت الکعبة** (۲) بقاء دین وابسته ببقاء کعبه است. **کعبه ینک سنک** نشانی است که ده هم نشود

(۲۰۱) وسائل

چهار دسته بهشتی میروند:

قال الصادق (ع) اربعة لا یدخلون الجنة : الکاهن والمنافق و مدمن الخمر و القتات وهو النمام (امالی صدوق)

پیشوای ششم شیعه علیه السلام فرمود: چهار دسته وارد بهشت نمیشوند

۱ - غیبگویان - ۲ - منافقین - ۳ - دائم الخمرها - ۴ - سخن چینها :

غیبگویان از کشف دروغ خود و منافقین از کشف این خلق کثیف خود در شکنجه روحی هستند و دائم الخمرها از جنایاتی که در حال مستی مرتکب میشوند و از امر اضیحه متوجه آنان شده است رنج میبرند و سخن چینها از ظاهر شدن عملیات ناشایسته خود در ناراحتی فکری بسر میبرند و بدنباله آن در قیامت از بهشت محروم میگردند. پس توای خواننده محترم سعی کن از این چهار عمل بدور باشی!

شده و خواسته‌اند بگویند که خوانندگان نشریات معاصر توجه داشته باشند که اگر در روزنامه یا مجله معاصر (البته از قبیل همان روزنامه یا تعبیر صحیح تر، روزی نامه) بالقاضی مانند: هنر و ادبیات و ... برخورد کردند، گمان نکنند که میخواهند برای آنان شعر یا نثر یا ... بخوانند بلکه بدانند که در چنین زمینه‌ها از هنرهای واقعی عصر فضا نوردان!! نوشته میشود.

شاید کمی از قصه آگاه شده و دانستید که چه میخواهم بگویم. در صفحه ۱۰ همین روزنامه تحت عنوان «هنر و ادبیات معاصر» نوشته‌اند:

«يك سؤال از هفت تهیه‌کننده - کارگردان - هنر پیشه: صنعت سینمای ایران را چگونه میتوان ترقی و تکامل بخشید؟ مهدی میثاقیه - تهیه‌کننده.

... ما اکنون از لحاظ وسائل فنی مشابه کشورهای بزرگ تهیه‌کننده فیلم هستیم.

باید تهیه‌کننده (فیلم) بتواند سوژه‌ای را انتخاب کند که مورد توجه مردم قرار گیرد و بجای درس اخلاق، زندگی را تجزیه و تحلیل کند.

ملاحظه کنید! در عصری که تمام کشورهای پیشرفته مسئله‌های اخلاقی را در رأس مسائل پیچیده و حل نشده قلمداد کرده و از انحطاط اخلاقی نسل معاصر قریب‌الشان گوش فلک را کر کرده‌است، در کشور ما که بقول این تهیه‌کننده، در ردیف کشورهای بزرگ تهیه‌کننده فیلم قرار دارد تازه باینجا رسیده‌اند که بجای درس اخلاق باید سوژه جالبی

مهدی طارمی

هنر و ادبیات معاصر

* میدانید چرا؟! *

* تجزیه و تحلیل زندگی!

* گزارش يك موفقیت!

* بیائید فکر کنیم!

با اولین برخورد بعنوان فوق شاید گمان کردید که میخواهم برای شما از آخرین تحولات هنری و ادبی نظم و نثر، نقاشی و و مطالبی نوشته و نمونه‌هایی از هنرمندیهای شعرا و ادباء و ... معاصر نقل کنم، ولی زیاد تر از این فکر خود را مشغول نکنید، و اینرا هم در نظر بگیرید که در قرن معاصر همه چیز حتی کلمه هنر هم پوسته انداخته و لباسی دیگر بتن کرده‌است!

* میدانید چرا؟! *

برای اینکه منم مثل شما هنگامیکه در مقابل صفحه عریض و طویل یکی از روزنامه‌های پرتیراژ نیمه رسمی کشور، باین تیتراژ درشت و سر صفحه «هنر و ادبیات معاصر» برخورد کردم، گمان کردم که این جریده شریفه! میخواهد از هنر و ادبیات و آخرین تحولات عصری آن سخن بگوید. ولی همینکه شروع بمطالعه کردم در همان لحظه اول فهمیدم که نویسنده محترم! این ستون هم متوجه تغییر واژه‌ها و پوسته انداختن اصطلاحات

که زندگی را تجزیه و تحلیل کند بمرض نمایش در آورند.

تجزیه و تحلیل زندگی!

من هر چه فکر کردم که منظور این نویسنده را از تجزیه و تحلیل زندگی «منهای درس اخلاق» بفهمم چیزی بخاطر من نیامد.

ولی یکمرتبه ماجرای تحولات هنر و ادبیات معاصر در نظرم جلوه کرده فهمیدم که نه تنها هنر و ادبیات معاصر دستخوش تغییر و تحول گشته است، بلکه همه مفاهیم حتی کلمه زندگی نیز در طوفان این حادثه دامن خود را از دست داده است.

اینجا بود که تاحدی بمنظور نویسنده متمدن!! پی برده و فکر کردم که شاید غرض ایشان از تجزیه و تحلیل زندگی، نشان دادن تمام گوشه‌های تاریک و روشن زندگی فرزندان آدم و هوا و بررسی کامل کلیه زیر و بم‌های عضوی و جسمی آنان! و پرده برداری از هر گونه ابهام در این زمینه! و پی بردن با سرار سر بهر دستگاه آفرینش هر يك میباید!!

شاید شما هم از این عبارت همین طور فهمیده باشید.

وراستی اگر معنی تجزیه و تحلیل زندگی بنظر این آقای یعنی این!! پس: نه بر مرده برزنده باید گریست.

راستی در برابر این منطق که باید سوژه‌ای انتخاب کرد که بجای درس اخلاق مورد توجه مردم قرار گیرد... شما چه ارزشی میتوانید برای مفاهیم انسانیت و اصول آدمیت از نظر این تهیه کننده فیلم قائل شوید؟ زیرا در جایی که هدف گردانندگان سینما تنها جلب توجه مردم باشد چیزی جز بی بند و باری و پشت پا زدن بمبانی اخلاقی و انسانیت

و افسار گسیختگی در ارضاء خواسته های حیوانی میتوان انتظار داشت؟! تازه هیچ میدانید که این نویسنده از چشم و چراغهای این طبقه و این صنف بشمار میرود، پس از دیگران چه توقع خواهید داشت؟ گزارش يك موفقیت

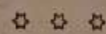
قابل توجه اینکه فعالیت و پشتکار این طبقه در انتخاب سوژه‌های جالب و مهارت آنان در تجزیه و تحلیل زندگی با اندازه‌ای با موفقیت و پیروزی روبرو شده و توانسته است توجه خرد و کلان را بخود جلب کند که در صفحه ۱۷ همین روزنامه گزارشی از نگرانی مقامات فرهنگی استان تهران راجع برفتن دانش آموزان بسینماها در ساعات درسی نقل کرده و در پایان همین گزارش خبر نگار این روزنامه شریفه خود را در این نگرانی سهیم دانسته و هر چه زود تر خواهان اجراء طرح جلوگیری از رفتن دانش آموزان بسینما در ساعات درسی شده است. در این گزارش چنین مینویسد:

دانش آموزان تهران در ساعات درسی بسینما میروند

فرهنگ استان تهران مجدداً اعلام کرد که دانش آموزان نباید در ساعات درسی بسینما بروند ضمن بازرسیهایی که از طرف بازرسان اداره فرهنگ تهران بعمل آمده معلوم شده است که در نقاط شمال تهران دانش آموزان دختر و پسر مدارس در اوقات تحصیل بسینما میروند. و افراد ولگرد نیز در این نقاط موجبات ناراحتی دختران دانش آموز را فراهم میسازند فرهنگ تهران در مورد کنترل دانش آموزان، امر و اعلام کرد که در تمام اوقاتی که مدارس مشغول کار تدریس هستند، بازرسان فرهنگ تهران در جلوی سینماها مستقر میشوند تا اگر دانش آموزی

بسینما مراجعه کند از ورود او بسینما جلو گیری نمایند .

فعلا تا اینجای این گزارش را خوب مطالعه کنید ، شاید آنچه بخاطر من آمده بنظر شما هم بیاید .



آیا توجه دانش آموزان دختر و پسر در ساعات تحصیلی بسینماها نتیجه انتخاب سوژه های جالب تهیه کنندگان و تجزیه و تحلیل آنان از زندگی نیست ؟

حالا اگر فرهنگ را اندازه در راه جلو گیری دانش آموزان از رفتن بسینماها در ساعات درسی شدت عمل نشان دهد ، و هر روز گروهی یا درس را هم در جلوی سینماها مستقر کند ، آیا نتیجه ای در این راه خواهد گرفت ؟

تازه از کجا میدانید که خود این آقایان بازرسان در برابر سوژه های جالب توجه گردانندگان سینما ، علاقمند بتماشای صحنه های تجزیه و تحلیل زندگی نشوند ؟!

آنوقت در چنین زمینه (که خودشان جزو تماشاگران صحنه های تجزیه و تحلیل زندگی باشند) آیا چگونه میتوانند از رفتن دانش آموزان بسینماها جلو گیری کنند .

راستی داستان جلو گیری این آقایان از توجه دانش آموزان بسینماها ، با تمهیلاتی که از طرف مقامات مسئوله نسبت بتماشا سوژه های جالب فیلمها داده میشود ، بی اختیار انسان را بیاد داستان شاخه بریدن ملا نصرالدین (قهرمان افسانه های قصه های خنده آور)

می اندازد .

میگویند ملا نصرالدین روزی در بالای درخت بر روی شاخه ای نشسته بود ، و با اره همان شاخه را از بیخ می برید ، رهگذری باو گفت که : با اینکار از درخت سقوط خواهی کرد هنوز حرف راهگذر تمام نشده بود که صدای شکستن شاخه در فضا طنین انداز شده و ملا بر زمین سرنگون شد .



و اینك بقیه گزارش :

ضمناً اکیپ هایی نیز مرکب از عده ای از بازرسان فرهنگ تهران با همکاری افراد پلیس باولگردانی که در جلوی مدارس مزاحم دختران میشوند مبارزه نمایند .

بیایید فکر کنیم

آخر بیایید درست فکر کنیم ! راستی تجزیه و تحلیل زندگی منهای درس اخلاق غیر از این نتیجه ای خواهد داشت که گروهی ولگرد را بجان دختران دانش آموز بی گناه بیاندازد ؟

اگر واقعاً قصد جلو گیری از مفاسد داشته و دلتان برای سرگردانی و بیچارگی نسل حاضر سوخته است پس بیایید و از راه صحیحی در این مبارزه وارد شوید !

بیایید! بجای مستقر کردن بازرسان در جلوی سینماها برنامه های تجزیه و تحلیل زندگی ، آنها را کنترل کنید .

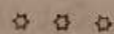
بیایید بجای استمداد از مأمورین پلیس برای مبارزه باولگردان از نمایش فیلمهای جالب ! منهای اخلاق ! جلو گیری کرده و با این

مراکز وامکنه و لگرد ساز مبارزه کنید!

و در غیر اینصورت جز نتیجه معکوس گرفته نخواهد شد، اگر باور ندارید! در آخرین قسمت همین گزارش دقت کنید!

خبر نگار مادر این زمینه می نویسد:

«متأسفانه از اول سال تحصیلی تا کنون چندین بار این موضوع از طرف فرهنگ عنوان شده ولی تا کنون عملاً اقدام مثبتی صورت نگرفته است؛ و در حال حاضر «شتری عمده» سینماها در ساعات سه بعداز ظهر، دختران و پسران دانش آموز هستند.»



آیا شما خواننده عزیز در چنین زمینه احساس مسئولیت نمی کنید؟ شما اگر نمیتوانید جلوی این سیل بنیان کن «بیماری تمدن» را بگیرید لااقل اینرا هم نمیتوانید که با پشتیبانی از نشریات اخلاقی و دینی از نیروی تخریبی و سرعت این سیل بکاهید؟!

سر نوشت نسل آینده بدست شماست. دیگر نمیتوان با متنی بافی و آیه یأس خواندن گناه عقب نشینی خود را از جبهه مبارزه انسانیت، توجیه کنید. دیگر با اندازه ای وقت دیر شده است که جز با فداکاری و شهادت و پیاوردی نمیتوان این عقب ماندگی را جبران کرد.

آری-: کفاره شراب خوردیهای بی حساب

هشیار در میانه مستان نشستن است

غدیریه

اثر: محمد صادق حشمت

انتخاب از یک قصیده

شددروز غدیر وعید اکبر	زد پرچم مژده بر فلک بر
ز آوای نشاط و بانگ شادی	شد گوش سپهر هفتمین کر
بر ملک خلافت الهی	شد سلطنت علی مقرر
بر دین خدا حصار محکم	در شرع نبی و لسی رهبر
با دوستیش خدای خرسند	و از دشمنیش بخشم داور
بر جمله اوصیاء سر آمد	بما خاتم انبیا برادر
هر ذره ز آفتاب قدرش	هر قطره ببحر جودش اندر
دریا دریا بکرامت و فضل	عالم عالم جلال و فر
عز نخواهی بخوان از این باب	جنت جوئی بجوی از این دور
مارا چه و مدح وی که از ما	ناید بسزا مدیح قنبر
آن نیست کمال وی که گویم	بر کند دراز حصار خیبر
مدحش بود آنکه حق رقم زد	در سوره هل اتی بدفتر
ناید صفت علی عالی	از چون من و به زمن سخنور
از قطره چه وصف بحر اعظم	از ذره چه نعت مهر انور

و ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانقسم (۱)

تاملتی بدست خویش بر نامه خود را در گون گون نکند خداد گون

نخواهد کرد. قم - حوزه علمیه صندوق پستی شماره ۱۰

مهدی طارمی عضو انجمن علمی اسلام شناسی

(۱) سوره ۱۳ آیه ۱۱

يك فرمان فراموش نشدنی !

يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك
وان لم تفعل فما بلغت رسالته ، والله يعصمك
من الناس . . . سورة مائده آیه ۶۱

ای پیغمبر ما، موضوعی را که پیشتر گفته ایم در
تیلیفش از مردم چشم میزنی ! حتماً بساید بگوئی
ورنه چنان است که اصولاً رسول مانستی ، مطمئن
باش ، ماتور از شر مردم نکه میدارم .

۱ - موضوعی روشن

۲ - مناسبت این اسم

۳ - فرمان صریح

۴ - گفته غزالی

۵ - از راه انتخابات

موضوعی روشن !

بسی خوشوقت که برای نوشتن موضوعی قلم بدست گرفته ام که
قرنها مورد بحث و تحقیق بوده و باید گفت کوچکترین نقطه تاریکی
در آن وجود ندارد .

موضوعی که تمام اطراف وجوانب آنرا مردمی دانشمند و رجالی

کنجکاو بررسی کرده و در باره آن کتابها نوشته اند .

موضوعی که از اواخر عمر پیغمبر اسلام تا امروز ، یعنی نزدیک
چهارده قرن مورد گفتگو و تحقیق بوده و در هر عصر وزمانی نویسنده گان
خطبا ، و شعرا در باره آن کتابها نوشته ، خطبه ها گفته ، و شعرهای
سروده اند .

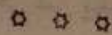
موضوعی که تمام دنیای اسلام از آن اطلاع داشته و هر کس اسم
اسلام و پیغمبر اسلام را شنیده و بشاریخ زندگی حضرتش آشنائی
مختصری داشته باشد از آن باخبر است .

این موضوع مسئله ای نیست که من اینجا بخوام با قلم و کاغذ در
باره آن بحث کنم ، بلکه خدای بزرگ در قرآن کریمش بالطف ترین
بیانی که قابل هیچگونه توجیه و تأویل نباشد دستور فرموده و پیشوای
عالیقدر اسلام در برابر دهها هزار نفر با صدای بلند و رسا اعلام داشته و گفتار
حضرتش دهن بدهن و کتاب بکتاب و قرن بقرن بما رسیده است .

ممکن است بگوئید : موضوعی که اینقدر روشن و بررسی شده
است دیگر جای بحث نداشته تا شما هم در باره آن چیزی بنویسید .

ولی باید عرض کنم گرچه مطلب همین طور است اما مناسبات
زمان و مقتضیات دیگری که در کار است ما را بنویشتن این سطور و امیدارد .
نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم که سابقاً بمناسبت سالگرد
درگذشت مرحوم آیه الله العظمی آقای بروجرودی منتشر میشد ، هم
اکنون بهمت مدیر محترم این مکتبه عمومی در حال توسعه ، و باسبک
جالب و تازه تری منتشر میگردد ، و چون روز انتشار این مجموعه سودمند
با روز فرخنده عید غدیر همزمان بوده ماهم بسهم خود چند سطر برسم

یادآوری از این روز بزرگ مینویسیم.



مناسبت این اسم؟

منظور از کلمه غدیر معنی لغوی آن نیست گو اینکه بدون مناسبت هم این لغت بکار نرفته و چون نام آنجائی که این واقعه فراموش نشدنی در آن رخ داده غدیر بوده (۱) آن روز را هم که ۱۸ ذی حجه سنه ۱۱ هجری بود غدیر نامیده، و این عید سعید مذهبی را هم عید غدیر میگویند. پیغمبر اسلام ۲۳ سال با گذراندن کورانهای تند سیاسی و میدانهای گرم جنگ، عقب افتادهترین جمعیتها را در ردیف پیشرفتهترین ملت‌های دنیای روز خود درآورد، و بزرگترین مکتب آسمانی و آخرین برنامه الهی یعنی شریعت مقدس اسلام را بسر حد کمال، تبلیغ و ترویج نمود، و بفرموده حضرتش آنچه مایه سعادت و خوشبختی بوده دستور فرموده و آنچه موجبات شقاوت و آتش را فراهم نمیکندنبی کرد. حالا چنین رهبری از میان چنین امتی باید برود، بحکم جبر آفرینش، بحکم ناموس خلقت و ازاده الهی شربت مرگ را باید بنوشد، رهبری که همه احتیاجات بشریت را برای همیشه دستور داده و دین خود را آخرین آئین میدانند هنوز درباره يك موضوع مهم حیاتی جز با اشارات و کنایات، بطور صریح و قاطع چیزی نگفته و میخواهد از جهان بگذرد.

این موضوع مهم حیاتی چنان است که اگر صریحاً گفته نشده و باجمال بر گذار شود، اختلافی عمیق و ریشه دار بوجود آمده و اساس

(۱) الغدیر موضع بالجهنة: غدیر نام محلی است در جحفه بین مکه و مدینه.

اسلام را ویران کرده و کار بجائی میرسد که گویا اصلاً پیغمبری نیامده و اسلامی در کار نبوده است.

این موضوع آنقدر مهم است که بسیاری بآن چشم دوخته و در انتظارند تا از فرصتهای آینده استفاده کنند.

اهمیت این موضوع چنان است که حتی با تصریح هم بیم آن میرود که اعتنا نکرده و کسانی باشند که باز دنبال نقشه‌های خود بروند و بهمین جهت بیان آن تا سال آخر عمر پیغمبر اکرم تقریباً مسکوت عنه بوده و يك فرمان صریح و رسمی درباره آن از خدای تعالی نرسیده بود، یعنی در طول زندگی ۲۳ ساله فقط گاه گاهی که مناسبتی دست میداد با اشاره و کنایه و گاهی تصریح اما برای عده معدودی باین مسئله توجه میفرمود (۱).

این مسئله مهم حیاتی که خلیلیا باو چشم دوخته بودند و رسول خدا هم روی انتظارات آنها حساب میکرد و از تصریح خودداری میفرمود این است که: پس از حضرتش چه کسی باید زمام امر را بدست گرفته و جامعه اسلامی را رهبری کند؟ اصولاً ملاک این رهبری و زمامداری چیست؟ آیا ثروت و مکنث، یا حیثیت و قامیل، یا علم و فضیلت؛ و یا امر و نصب الهی است؟

هر کس بخاطر داشتن یکی از این جهات، بآن روزی که باین آرزو برسد چشم دوخته بود، اما هنوز امر الهی بطور صریح در کار نیست و معمولاً رسول خدا در کارها با تکاء امر الهی دستور فرموده و تکلیف را روشن میکند. روزها و سالها گذشت تا در گذشت رسول خدا نزدیک

(۱) حدیث يوم الطعام، حدیث طیر؛ حدیث منزله و...

شده آخرین سال عمر حضرتش فرا رسید. بفرمان الهی جمع فراوانی را آماده حج کرده و از نزدیک شعائر این عمل مقدس را برای آخرین بار عملاً با آنها آموخت مناسک پایان رسیده راه مدینه در پیش گرفته شد تا نزدیک محلی که غدیر نام داشت رسیدند جبرئیل فرود آمده دستوری صریح و قاطع آورد که ترك یا تاخیرش امکان نداشته و تسامح در آن، موقعیت رسالت حضرت را تهدید میکند، اگر این فرمان و دستور با اجرا گذاشته نشود گویا وظیفه مقام رسالت و پیغمبری را انجام نداده است، این چه فرمانی است، که این قدر اهمیت دارد؟! آیا ممکن است مربوط بمسائلی باشد که با اهمیت تری و تندتر از آن را بارها فرموده است و در مبارزات ۲۳ ساله با فرق مختلف کفار در میان گذارده است؟! حتماً جواب منفی است.

فرمان الهی!

این فرمان میگوید: ای پیغمبر ما، موضوعی را که پیشنهاد کردیم مقرر و بیان کن ما تو را از هر مردم ننگه داری میکنیم. آیا ممکن است از آن قبیل موضوعاتی باشد که حضرتش در طول این مدت بدون ترس و واهاه از مردم بیان فرموده؟! حتماً جواب منفی است.

اگر، دنبال تفسیر و ترجمه طبیعی این آیه برویم خود بخود مارا به مسئله ولایت و خلافت علی علیه السلام خواهد رساند.

بدون تردید این آیه مبارکه از نظر سیاق هیچ ارتباطی به آیات قبل و بعد خود در سوره مائده ندارد چنان که در تفسیر المیزان کاملاً اثبات شده است.

حالاً باید دید مطلبی که اگر گفته نشود چنان است که تمام آثار

تبلیغاتی حضرت در طول ۲۳ سال از بین رفته و گویا تبلیغی نکرده اند، موضوعی که حضرتش در گفتن آن از مردم چشم میزد است میتواند بیشتر از يك موضوع باشد؟ یا آنکه تمام مطالب اسلامی بیان شده و چیز دیگری نمانده است.

آیا آن موضوعی که يك مطلب بیش نیست و ترك آن اساس اسلام را بمخاطره میاندازد و روی چشم داشت مردم هم حساب میشده است جز مسئله خلافت و ولایت و جانشینی، چیز دیگر میتواند باشد؟

رسول خدا دستور فرمود همگی جمع و آماده شدند گویا موضوع تازه ای است باید ابلاغ گردد، حضرتش بر بلندی قرار گرفت و آن خطبه مشروح و مفصل را که تمام فرق اسلامی و حتی مستشرقین هم ضبط کرده اند بیان فرمود تا رسید به مقصود اصلی از این داستان، شخص مقدس علی علیه السلام را که همه میشناختند فراخوانده وی را به بلندی آورد و بهمشاش نشان داد و فرمود: من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ..

با این جملات تکلیف آخرین مسئله حیاتی اسلام روشن و همه انتظارات قطع شد تا پس از حضرتش اختلاف نبوده و دشمنان از این اختلاف استفاده نکرده و اسلام را ویران نکنند.

حضرتش فرود آمده مردم بعلى دست داده و تبريك گفتند و این خطاب دست حضرت را فشرده و بالبخندی گفت: بيخ بك يا علي! به به تبريك ميگويم يا علي، تو بر من و بر هر زن و مرد مسلمانی مولا آقا شدی.

این داستان در جامعه اسلامی چنان انتشار یافت که دیگر جای

هیچ شك و تردیدی نبود: این جمعیت فراوان که همگی از دول رسو ل خدا بطور صریح شنیدند و برای دیگر مسلمانان نقل کردند هیچ گونه شك و تردیدی را برای هیچ کس باقی نگذازدند.

متأسفانه بعد از رحلت پیغمبر اکرم چه شد؟ و چگونه علی و طرفدارانش را با داستان سقیفه در برابر عمل انجام شده قرار دادند و چنان وضعی بوجود آمد که اختلاف امت یعنی همان خطری را که رسول خدا میدید پی ریزی کرد و همین جهت علی علیه السلام سکوت را ترجیح داد. اینها بحثهایی است که بوقت دیگری باید حواله کرد، و داستان غدیر را باید از کتاب معروف (الغدیر) گرفته و حقایق را از دریچه تحقیق و مطالعات وسیع نویسنده بزرگ این کتاب مطالعه کرد.

گفته غزالی؟

ولی ما اینجا یک تکه کوتاه از حجة الاسلام! محمد غزالی صاحب احیاء العلوم از کتاب سر العالمین نقل میکنیم.

او با اینکه یکی از بزرگان علمای سنت بوده جملاتی میگوید که ترجمه آنها بطور خلاصه چنین است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر نسبت به علی علیه السلام فرموده هر کس من مولا و پیشوای او هستم علی مولا و پیشوای او است بعد عمر پسر خطاب آمد و گفت: بدبه یا اباه الحسن شما مولای من و هر مرد وزن مسلمانی شدی و این جمله از عمر دلیل رضا و موافقت و تسلیم و قبول موضوع است، بعدها هوای نفس و علاقه به ریاست و دست بیعت دادن توده ها، و بجنبش درآمدن پرچمها، خفتان محیط و کثرت لشکر و فتح شهرها و امر و نهی آنها را و داشت که مخالفت کرده و گفته رسول خدا را پشت سر انداخته و آن گفتار با ارزش

را بپای ناپیزی فروختند چه بد معامله ای کردند!

از عمر که بگذریم ابو بکر هم بالای منبر پیغمبر گفت: از من صرف نظر کنید من بهترین افراد نیستم در حالیکه علی در بین اجتماع شما است حالا میبرسیم، او شوخی کرده یا جدأ میگفت؟ شوخی در چنین مقامی معنی نداشته و اگر جدی گفته است تکلیف روشن است. از همه جالب تر داعیه خلافت بود که معاویه داشت در صورتیکه او میدانست پیغمبر خدا فرموده است: هر گاه دو نفر خلیفه شدند دومی را باید کشت. گذشته از آنکه خلافت قابل تقسیم نیست زیرا حق است نه جسم و نه عرض جسم.

ما از این قبیل اعترافات در کلمات بزرگان منصف میبینیم و بنظر ما عالیشان ترین کتابی که حق این مسئله را ادا کرده کتاب معروف المراجعات است.

از راه انتخابات!

در پایان، گذشته از مسائل نقلی و روایات باب، اگر فرض کنیم (بناب ادعای برادران اهل سنت) که حضرتش در این زمینه چیزی فرموده و طبق آداب و رسوم دنیای روز يك زعيم و رهبری را باید انتخاب کرد، اگر انتخابات آزاد و صحیحی انجام بگیرد جز این است که بهترین و داناترین و شجاع ترین و پاکدامن ترین کاندیدها و بالاخره جامع ترین افراد از صندوق درمی آید.

و اگر دیدیم با بودن افضل و اعلی نام دیگری خوانده شد هر عاقلی میفهمد انتخابات بطور آزاد انجام نشده است زیرا انتخاب اصلح با اصطلاح علمی يك ناموس مسلم طبیعی است که انسان بدون توجه سراغ

احسن واصلح می‌رود .

این تناقض است که بگوئیم بعد از رسول خدا علی علیه السلام افضل تمام صحابه بوده و در عین حال مردم دیگری را انتخاب کردند زیرا مردم در محیط آزاد و شرائط آرام‌گیر ممکن است افضل را گذارده و سراغ دیگری بروند آری در محیط‌های اختناق و وحشت در شرائط تهدید و شکنجه مردم نمیتوانند رأی واقعی خود را ابراز داشته و ناچار میبینیم دیگری سراز صندوق در می‌آورد و کار به بن‌بستی میرسد که يك مرد دانشمند گرفتار این اشتباه بزرگ میشود که میگوید الحمد لله الذی فضل المفضل علی الفاضل شکر خدائی را که بدتر را بدتر تر جیح داد یعنی این ابی قحافه جای علی نشست در صورتیکه در سراسر نظام خلقت این قانون طبیعی یعنی ترجیح اصلی و افضل بصورت يك ناموس ثابت کار میکند .

ما اینجا بحث را خاتمه داده و در فرصتهای آینده انشاء الله مسئله ولایت علی را از نظر عقل و نقل مورد بررسی قرار خواهیم داد .

از خواب گران

این تکه گشاینده اسرار نهان است ملک است تن خاکی و دین روح و روان است
تن زنده و جان زنده و ربط تن و جانست با خرقه و سجاده و شمع و سنان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز
از خواب گران خیز و اقبال پاکستانی

محمد واصف

افکار ملل جهان

پیرامون مسئله عز و بت و ازدواج

بدون تردید انگیزه زناشوئی برای نوع انسان ، امری طبیعی و غریزی است و دیانت مقدس اسلام نیز پیروان خود را بزناشوئی و تزویج امر و تأکید فرموده است .

اما از قدیم بواسطه علل و اسبابی ، افکار مردم جهان از نظر اجتماع و دین و رسوم ، مسئله ازدواج را صنعتی کرد و امروزه بعضی از طبقات مردم جهان ، عصر ازدواج و زناشوئی را عاطل گذاشته و بعد از اینکه بهار فصل جوانی رو بزوال گذاشت با آب و رنگ خاصی وارد مرحله نوین زناشوئی میشوند .

چینیان قدیم :

بر هر قبیله‌ای واجب میشمرند که بمجرد اینکه فرزندان شان بحد بلوغ رسیدند ، آنانرا ولو اینکه مریض باشند ، داماد کنند فیلسوف چینی (Mencius) قائل بود که : هر کس بدون فرزند بمیرد گناهکار است . مردم شبه جزیره کره بمردی که هنوز زن نگرفته بود (یا تو YatOu) میگفتند ، و این اسم را چینیان بر دختر نابالغ اطلاق میکردند !

یهودیان سابق

- بجز فرقه حدیین- نظرشان این بود که ازدواج، واجب دینی است. فقهاء ایشان میگفتند که: جریمه کسیکه با قدرت بر ازدواج آنرا ترک کرده با جریمه قاتل برابر است! زیرا هر دوی ایشان نور خدا را خاموش کرده اند!

بعضی از قبائل قدیمی آریائی عزوبت را از گناهان کبیره شمرده و چنانکه (فوستل دو کالانج Fusteldoculange) میگوید قاتل بوده اند که روح عزب بعد از مردن بر اه شقاوت میرود و اعقاب مرد و چه از ادعیه و قربانی و صلوات بجا میآورد برای تکمیل روح پدران مؤثر میباشد

شریعت قدیم هند

که معروف به (مانو) بود، ازدواج را واجب عینی میدانست و شخص بر همین آنچنان بر عزب نظر میکرد که گوئی بر عنصر فاسد وضار و کثیفی نظر میکند! و بر همان معتقد بودند که کسیکه عزب میبرد روحش مخبط میشود.

در کتاب (اوستا) نقل شده که اهورمزدا (خدای خیر) بزرداشت وحی کرد که مقام زن دار از شخص عزب بالاتر است و لوائیکه آن عزب بسیار پرهیز کار بوده باشد.

قدما یونان

ازدواج را بر انسان واجب عقلی میشمردند و در بعضی موارد بر مرد عزب جریمه می بستند و گاهی اینانرا بمحاکمه نظامی میکشاندند! افلاطون گفته است: از واجبات این است که انسان بعد از خود

کسی را برای اقامه شعائر باقی گذارد.

رومیان قدیم

ازدواج را از مبادی اخلاق فاضله و نظام اجتماعی میشمردند و (شیشرون) در کتاب قوانین خود تأکید کرده که احکام جزائی و غراماتی را بر عزب های کشور روم وارد سازند!

قبائل (آنکا incas) که بومیان اصلی جمهوری پرو هستند، ازدواج را واجب اجتماعی و دینی بر هر مرد و زن در سن معین، میشمردند و عشائر (ازتک Azteques) که بومیان اصلی کشور مکزیک بوده اند بجز برای روحانین؛ شایسته نمیدیدند که پسرانشان بعد از رسیدن بسن ۲۲، عزب بمانند و عشائر (سانتال - Santals) عزب را مانند دزدان مجرم میدیدند و میگفتند: اینان یعنی عزبها از طبیعت آدمیان خارج هستند!

عشائر توبیس (Toupiis) که بومیان اصلی برزیل هستند به عزاب اجازه نمیدهند که در مجامع دینی شرکت کنند و عشائر (فید چین - Fidjiens) که سکان پولانزیایا هستند معتقدند: کسیکه در حال عزوبت می میرد؛ در آخرت به عذاب الیم دچار شده و او را قطعه قطعه خواهند نمود!

عشائر اسکیمو که در سیبری زیست می کنند، در حفاظت مردان و زنان، بسیار میکوشند و می ترسند، پیش از اینکه اولادی داشته باشند از دنیا بروند.

ظاهریون که رئیس ایشان داود صفهانی و ابن حزم و بعضی دیگر از فقهاء مسلمین بوده اند، گفته اند که: ازدواج (در صورت قدرت)

مانند نماز و روزه واجب عینی است و دلیل ایشان این آیات و روایات است که بصیغه امر وارد شده است .

(۱) فانكحوا ما طاب لكم من النساء: یعنی نکاح کنید از زنانی که برای شما شایسته است . (آیه شریفه)

(۲) تزوجوا ولا تطلقوا یعنی تزویج کنید و زنان را طلاق نگوئید (حدیث شریف)

(۳) من استطاع منكم الباءة فليتزوج ومن لم يستطع فليصم یعنی کسیکه بر زنا شوئی قدرت دارد ، باید تزویج کند و گرنه روزه بگیرد که روزه سختی عزوبت را تسکین میدهد (حدیث شریف)

النكاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی : یعنی زنا شوئی سنت من است و کسیکه از آن اعراض می کند از من نیست : (حدیث شریف)

معظم فقهاء اسلام اگر چه بر کسیکه ازدواج نمی کند کیفر و جزا قائل نشده اند و لکن میگویند : وقتیکه خوف حرام و معصیت برای انسان باشد واجب است که ازدواج کند ، و حاصل اینکه جمیع علماء اسلام اجماع دارند که عزوبت با مبانی صحیح اسلامی چندان مناسبت ندارد و در این باره شارع مقدس اسلام فرموده : کسیکه تزویج می کند نصف دین خود را احراز نموده است مفهوم حدیث شریف این است که شخص عزب نصف دین را نیز احراز نکرده است .

و اما آن سخنانی که روح اعراض و ترك تزویج را در میان جوانهای مسلمین می پروراند مردود و مجعول است و با اساس شریعت حقه اسلام منافق و معارض است و این کلام نیز از همان روایتهای مجعوله

است . خیر کم من لم يتزوج بعد المائة او الالف

یعنی بهترین شما آنکسی است که بعد از گذشتن ستمصدم هجری یا هزارم هجری ازدواج نمی کند . و گویا این سخن از راه مسیحیت و یا بوسیله غلات صوفیان یا اسلام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است .



يك عمل شایسته !

دربار هزاران تبلیغات نا روا و مسموم که از طرف شرکتهای مؤسسات تجارتي و سود پرستانجام میگیرد مؤسسه شرکت روغن نباتی گل برای دومین بار با کتاب خوب عشق و ورزیده و مسابقه در تالیف بهترین کتاب درباره شخصیت و عظمت سالار فدا کاران و سرور شهیدان حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام را بدانشمندان و نویسندگان پیشنهاد نموده و برای سه تفر اول و دوم و سوم جایزه قابل توجهی قرار داده است .

این مسابقه روغن نباتی گل ، گل مسابقه هاست

علیهما السلام ، عمری را در بیان حقایق و شرمعارف اسلامی و ارشاد و هدایت مردمان بسر برده و در این راه تحمل رنجها و مصائب بسیاری نموده و در پایان بدستور منصور خلیفه عباسی بوسیله حاکم مدینه مسموم گردیده و در حدود هفتاد سالگی بدرود حیات گفته و در قبرستان بقیع در جوار پدر و دود جد بزرگوارش (امام مجتبی و امام سجاد علیهما السلام) بخاک سپرده شد .

وفات امام صادق علیه السلام بر شیعیان بخصوص اصحاب ارجمند و شاگردان مکتب علم و حکمت او خیلی گران آمده و از خاموش شدن این چراغ علم و هدایت بسیار متأسف و ناراحت شدند و در مصیبت او خاکها بر سر بیخته و آب از دیده فرو ریخته و مرثیه هاسرودند .

۲- روز ۱۱ ماه ذیقعده که در چنین روزی از سال ۱۴۸ هجری ، ولادت با سعادت امام هشتم شیعیان حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام واقع شده است مادر این امام ، بانوی محترمه ای بنام (نجمه) از اهالی توبه افریقا بوده که او را از جهت عقل و دین و ادب ، از بهترین زنان زمان خودش شمرده اند .

امام ششم علیه السلام ، بسیار اظهار علاقه نسبت باین بزرگوار نموده و آرزوی درک زمان و ملاقات او را مینمود ولی متأسفانه باین مقصود نائل نگردیده و نور وجود این مولود مسعود ۱۶ روز پس از غروب آفتاب وجود او طالع شد .

۳- روز آخر ماه ذیقعده ، که مصارف پاروز شهادت امام نهم ، حضرت محمد بن علی الجواد علیهما السلام میباشد که در سال ۲۲۰ هجری در بغداد روی داده است .

روزهای تاریخی:

چهار روز

و چهار شخصیت برجسته !

مردان حق و فضیلت ، هیچگاه تحت تأثیر زمان و مکان ، محیط و عصر واقع نشده و جز از علم و ایمان و تقوی رنگی بخود نمیگیرند . از زمان استفاده میکنند ، اما اینگونه که آنرا ظرف جد و جهد در انجام وظائف و تکمیل روح انسانی خود قرار میدهند ، با محیط زندگی سروکار دارند ، اما اینسان که آنرا میدان فعالیت و مسابقه در فضائل و کمالات بشری خویش مقرر میدارند .

آری ! مردان بزرگ و با شخصیت ، متأثر از زمان و مکان نمیشوند بلکه اثرها و نشانهائی از کمال و فضیلت خود در آنها باقی گذاشته و آمد و رفت ایشان مسیر تاریخ و زندگی جامعه ها را تغییر داده و روز ولادت و مرگشان از روزهای تاریخی بشمار میرود .

علاوه بر دو روز بزرگ عبدقربان و عید غدیر که در این نشریه مقالاتی بمناسبت آنها درج شده است ، در این فترت دو ماهه نشریه (از نیمه شوال تا نیمه ذیحجه) با چهار روز بزرگ دیگر نیز مواجه شده و گذشتیم که مبیایست از آنها هم درس عبرت و حکمتی گرفته باشیم .

۱- روز ۲۵ شوال ، که بنا بر مشهور روز وفات امام صادق علیه السلام میباشد که در سال ۱۴۸ هجری در مدینه طیبه واقع شده است .

رئیس مذهب تشیع و امام ششم شیعیان جعفر بن محمد الصادق

۱ - ارزش ایمان !

بعضی از یاران و دوستان امام صادق علیه السلام در مرض موتش بر او وارد شده و او را یافت (که از شدت بیماری و تأثیر زهر در بدن مبارکش) لاغری خشکیده شده و گوئی جز سر برای او چیزی نمانده است، از مشاهده این منظره ناگوار بگریه درآمده. امام علیه السلام فرمود: بر چه میگری؟ گفت: آیا نگریم با اینکه حضرتت را بدین حال می بینم؟ امام علیه السلام گفت: نه! گریه مکن، برای اینکه شخص با ایمان (در هر حال که باشد) در معرض خیر است. اگر همه اعضای او قطعه قطعه شود برای او خیر است (و زبانی با او نمی رساند) و اگر ما بین مشرق و مغرب راهم در ملک خود در آورد باز برای او خیر است.

کلامی بواسطه فضیل بن یسار یکی از اصحاب آن حضرت نیز همین مضمون با قدری تفاوت از او نقل شده که احتمال دارد همین روایت باشد. در خبری دیگر همین مضمون را بیان فرموده و در پایان این آیه شریفه را تلاوت نموده: فوقاه الله سیئات مامکروا (۱) و سپس گفت: قسم بخداوند که (فرعونیان) بر او مسلط شده و او را کشتند و مقصود از این نگهداری خداوند در آیه شریفه که خبر داده این است که: خداوند او را نگهداشت از اینکه دین او را بربایند.

از این گفتار امام علیه السلام و بسیاری از آیات شریفه قرآن و احادیث و

(۱) سوره مؤمن - آیه ۴۵. در ضمن داستان حزقیل (مؤمن آل فرعون) که در مقام یاری حضرت موسی (ع) برآمده و با فرعونیان احتجاج و مجادله می نمود و بالاخره با فرعون او را گرفتار نموده و کشتند ولی او از دین خود دست برنداشت.

مرگ این امام معصوم مظلوم در سن بیست و پنج سالگی و عقوان جوانی در اثر زهر معتصم عباسی، خودسند زنده دیگری برای حقانیت مذهب تشیع و مکتب اهل بیت علیهما السلام میباشد که پیوسته پیشوایان و بزرگان این آئین پاک خدائی، مورد هجوم و تجاوز دنیا پرستان و جاه طلبان بوده و جان و مقام و هستی ایشان بنظر افتاده است.

۴ - روز هفتم ماه ذیحجه، که در مثل این روز از سال ۱۱۴ هجری وفات امام همام، باقر العلوم محمد بن علی علیهما السلام پنجمین پیشوای شیعه، در مدینه طیبه اتفاق افتاده است.

این مجسمه علم و فضیلت نیز چون پدران عالیقدرش مورد ظلم و ستم دودمان ناپاک بنی امیه واقع شده که آن بدمنشان برای برخورداری از شهوات و لذات چند روزه زندگی دنیا و راندن توسن سلطنت و فرمانفرمائی، لکه های ننگ بسیار و صفحه های تاریک و سیاهی در تاریخ نورانی اسلام باقی گذاشته و از هیچگونه جنایت و آزار درباره خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و یاران و دوستان و پیروان ایشان خودداری نکردند.



زندگی نورانی هر يك از ائمه معصومین علیهم السلام، پر است از فضائل و معارف و کمالات و کرامات که امید است بتوانیم در این نشریه، در فرصتهای مناسب، قسمتی از آنها را منتشر ساخته و درسهای اخلاق و فضیلت مکتب الهی آنها را بعرض خوانندگان برسانیم.

اینک درسی از مکتب تربیت رئیس مذهب، امام صادق علیه السلام را که مقارن با وفات حضرتش نمودار گردیده است، بمناسبت این فرصت یاد آور میشویم:

روایات دیگر که از پیشوایان دین رسیده ، ارزش ایمان و موقعیت این نیروی بزرگ روحی فهمیده میشود ، و حقاً همینگونه که آنحضرت یاد آور شده است هر گاه کسی بجهاز ایمان مجهز و از این نیروی عجیب برخوردار گردید ، در برابر همه سختیها و ناگواریهای زندگی استقامت نموده و در راه رسیدن به هدف و کمال مطلوب ، رنجها و فشارهای حوادث چون بیماریها و فاقهها و آسیبها را تحمل نموده و آزارها و شکنجه ها و ستمهای دشمنان را بجان خریدار شده و از میدان بیرون نمیرود .

در روزهای خوشی و آسایش و تندرستی و گشایش نیز ، دنبال هوا پرستی و شهوترانی نرفته و از حریم پاک تقوی و عفت و راستی و درستی خارج نشده و طغیان و سرکشی نمینماید .

بدیهی است چنین شخصی پیوسته صراط مستقیم انسانیت را پیموده و راه راست و درست زندگی آدمی را طی کرده و در نتیجه بوصال شاهد مقصود یعنی رستگاری همیشگی نائل خواهد شد .

۲- موقعیت نماز!

ابو بصیر (۱) گوید: پس از وفات امام صادق علیه السلام نزد امام حمیده همسر محترمه آنحضرت رفتم تا او را در مرگ امام تسلیت گویم . پس او گریست و من نیز بگریه او گریستم . سپس گفت: ای ابابصیر! اگر حضرتش را در وقت مرگ میدیدی ، حالت عجیبی را دیده بودی ، چشمان خود را باز نموده و گفت: هر که راهبان من و او خویشاوندی است فراهم آورید ، پس ما کسی را از بستگان او باقی نگذاشتیم مگر اینکه حاضرش کردیم .

(۱) یکی از خواص اصحاب و شاگردان امام ششم است که درسهای فضیلت بسیاری از او فرا گرفته و برای دیگران ضبط کرده است .

پس آن بزرگوار نظری بآنها افکنده و سپس فرمود: بدرستی که شفاعت ما نمیرسد بکسی که نماز را سبک شمارد .



نماز که رمز خدا پرستی ، و بهترین وسیله برای روی آوردن بندگان بسوی پروردگار و صفادادن دل و جان خود میباشد ، در تمام ادیان الهی و بر نامههای آسمانی دارای اهمیت بوده و همه پیمبران حق بصورتهای مختلف بآن دعوت نموده اند .

از این بیان امام صادق علیه السلام در حالت احتضار و بآن کیفیت که موجب شگفت گسان او شده بود پایه اهمیت این فریضه دینی و وظیفه ایسانی که از ارکان سازمان عملی اسلام و بلکه ستون بنیان دینی مسلمانان بشمار میرود ، بدست آمده و ارزش آن معلوم میشود . زیرا اگر عبادتی از آن شریفتر ، و وظیفه ای با اهمیت تر میشد امام علیه السلام در آن ساعت و آن فرصت نسبت بآن سفارش مینمود .

و اینکه امام علیه السلام کسان و نزدیکان خود را اختصاص باین سفارش داده ، شاید برای این بوده که: اولاً- نظر بدستور خداوند حکیم در قرآن که- **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا** .: کسان خود را امر بنماز کن و روی این کار پافشاری نما (۱) و ثانیاً- خواسته است ، آنها را که شاید در اثر نزدیکی و وابستگی بخاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله می پنداشتند بشفاعت بیشتری نائل میشوند ، امیدشان را قطع نموده و بفهماند که میزان قرب بخداوند و رستگاری در پیشگاه اوفقط ایمان و عمل است و حسب و نسب بکار نیاید

تادیکران مغرور نشده و حساب کار خود را بنمایند .

قرآن کریم و پیشوایان دین با گفتار و کردار خود ، نماز را خیلی اهمیت داده ، و در باره آن سخنان پر مغز و ارجمندی گفته اند و دانشمندان نیز در پیرامون آن و اسرار و فوائدش مقالات بسیاری گفته و نوشته اند و امیدواریم که ما هم بتوانیم در این نشریه ، تا اندازه ای این عبادت بزرگ و عمل ملکوتی را شناسانده و پرده از جمال آن برداشته و برادران ایمانی و جوانان اسلامی را بسوی آن خوانده و نسبت بآن علاقه مند سازیم .

۳ - پیوند و نیکی با خویشان

چون وفات امام صادق (ع) نزدیک شد ، درباره کسان خود و صایائی نموده و از جمله دستور داد که برای یکی از عموزاد گانش بنام حسن ابن علی اقلس (۱) هفتاد دینار (اشرفی طلا) بفرستند .

سالمه ، یکی از کسان او گفت : آیا چنین عطائی را بمردی میکنی که با حربه بتو حمله نموده و قصد کشتن تو را داشت ؟ حضرتش گفت : وای بر تو ! آیا میخواهی من از کسانی نباشم که خداوند آنانرا ستوده و درباره آنها فرموده : **وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ - وَهُوَ الْحَسَابُ** . . . آنچنان کسانی که (نیکی و) پیوستگی میکنند با آنانکه خداوند امر بپیوند با آنان نموده (چون خویشان و پدر و مادر و پیغمبر و امام (ع) و از پروردگار خود

(۱) حبر بن علی بن علی بن الحسین علیهم السلام معروف باقلس عموزاده آنحضرت است و اقلس کسی را گویند که دارای پنی پهن باشد

ترسیده و از بدی (و سختی) حساب هراس دارند . . . (۱) .

آری ای سالمه ، بدرستی که خداوند بهشت را آفریده و بوی آنرا نیکو و پاکیزه قرار داده که از دوهزار سال راه استشمام میشود ، مع الوصف بوی آنرا نمییابد ، ستمگر بپدر و مادر و قطع کننده پیوند خویشاوندی !



اسلام که اساس دعوت خود را بر ارتباط و اتصال بایکدیگر و تشکیل امت واحده قرار داده این اصل را در بسیاری از وظائف و آداب زندگی گنجانده و بطور مستقیم و غیر مستقیم پیوسته پیروان خود را بسوی یگانگی و پیوستگی خوانده است .

با آنچه موجب نزدیکی و دوستی میشود امر نموده و آنچه را که باعث دوری و پراکندگی و کسینگی و دشمنی میشود نهی نموده است ، از جمله درباره پیوند با خویشان و نیکی با پدر و مادر سفارشات بسیاری نموده که از این آیه قرآن و این بیان امام **علیه السلام** تا اندازه ای اهمیت آن بدست آمده و موقعیت آن معلوم میشود .

و ضمناً از اینگونه نکات تاریخی ، بپایه فضیلت و حق پرستی آن پیشوایان دین و مذهب پی برده و میفهمیم که چگونه در مقام ایمان و عمل بوظائف و فرائض خود استقامت داشته و تا آخرین نفس از ارشاد و هدایت پیروان خود باز نمیایستادند .

(۱) سوره رعد آیه ۲۱ - این آیه با چند آیه از قبل و بعد آن بهم مربوط و درباره سله رحم و وفای به عهد و قطع رحم و عهد شکنی بسیار قابل توجه است

شخصیت در پرتو جوانمردی

مسلم بن عقیل شاگرد با فضیلت و فداکار مکتب توحید ، پسر عم و نایب خاص حضرت اباعبدالله الحسین (ع) ، پیشواز جانبازان راه حق و عدالت و شرافت ، در دهه اول (۱) ذیحجه الحرام ، بدست جلادان خون آشام دستگاه جنایتکار اموی ، در کوفه بغیض شهادت نائل شد .

بدینمناسبت ! گوشه‌ای از فضائل حضرتش در ضمن داستانی (۲) بیان میشود ، تا شیعیان و پیروان اهل بیت خلیم السلام با فضائل اخلاقی این خاندان بیشتر آشنا شوند .



نمای ظاهر خانه نشان میدهد یکی از اشراف کوفه در آن سکونت دارد . در گوشه یکی از اتاقهای این خانه بستری پهن شده و بیماری در آن استراحت میکند . دو نفر هم در کنار بستر مریض دیده میشوند . این سه نفر بگفتگو مشغولند . از هر دری سخنی به میان می‌آید .

در این بین پیشخدمت خبر داد که فرستاده ابن زیاد بر در خانه است و میگوید : امشب امیر بیعت دوست خود ، شریک بن اعور خواهد آمد .

۱ - در همین روز شهادت حضرت مسلم اختلاف است و روز سوم و هشتم و نهم و دهم ذکر شده است .

(۲) ابن ابی عمیر (در معیر الاحزان و دینوری در اخبار الطوال ص ۲۳۶ و طبری در ج ۴ تاریخ الامم ص ۲۰۴) و ابن اثیر در کامل این داستانرا با اختلاف نقل میکنند .

هانی با آنکه از آمدن ابن زیاد بمنزلش ناراضی بود ، چاره ای جز پذیرائی نداشت .

شریک با آنکه از شدت درد رنج میبرد ، از شنیدن این خبر ، تبسمی بر لبانش نقش بست و مسلم بن عقیل را مخاطب ساخت و گفت :

مگر هدف تو و هواداران کشتن ابن زیاد نیست ؟ چه زود بمقصد رسیدی ! ابن زیاد با پای خود بسوی گور می‌آید ! تو دریکی از این اطاقهای مجاور کمین کن ، چون ابن زیاد آمد و در کنار من نشست و آرام گرفت ، از غفلت او استفاده کن و ناگاه از کمینگاه خارج شو و با یک ضربت شمشیر کارش را بساز . سپس من کارها را با خیر و خوشی رو براه خواهم کرد و جواب گردنکشان کوفه و بصره را خواهم داد .

شب ، تازه خیمه سیاه و ظلمانی خود را برافراشته بود که پیشخدمت ، آمدن ابن زیاد را اعلام داشت . مسلم برخاست و با طاق مجاور رفت .

ابن زیاد وارد شد و در کنار بستر شریک نشست . تعارفات معموله و احوالپرسی بر گزار شد .

شریک چشمش بدر اطاق مجاور دوخته شده بود و با انتظار آغاز حمله ضربان قلبش شدید تر میشد ، ولی از مسلم خبری نبود . شریک برای جلب توجه مسلم این اشعار را با صدای بلند خواند :

ما لا انتظار بسلامی لا تجوها حیوا سلیمی و حیوان یحییها
هل شربة عذبة اسقی علی ظمأ ولو تلفت و کانت میثی فیها
وان تخشیت من سلمی مراقبة فلست تأمن یوماً من دوا هیها
شریک پی در پی این ابیات را تکرار میکرد ، ولی باز هم از مسلم

اجازه نمیدهد برای زندگی چند روزه با ترور شخصی ناپاک (هر چند دشمن خونخواش این زیاد باشد) در منزل میزبان خود، شخصیت خویش را لکه دار کند و از این راه دستاویزی بدست مخالفین دهد؛ تا برای ابد در تاریخ ثبت شود که مسلم بن عقیل نایب خاص حسین بن علی علیه السلام رقیبش را که در منزل میزبان او عیادت آمده بود ترور کرد، و با احساسات تحریک شده واشک و آه همسر صاحبخانه هم کمترین توجهی نکرد، بر عکس او خواست با این جوانمردی خود بملت اسلام عموماً و زمامداران و رهبران آنان خصوصاً درس علوهمت و اعتلاء شخصیت بدهد. آری! مسلم خواست بفهماند مسلمان بلکه هر انسانیکه انسانیت خود را از دست نداده و مسخ روحی نشده است نباید برای چند روز زندگی بیشتر و یا بدست آوردن جاه و مقام، شخصیت و انسانیت خود را زیر پا بگذارد و بهر عمل پست و ننگین، بهر خیانت و جنایت، بهر آلودگی و تبهکاری دست بزند.

آری! مسلم بن عقیل نایب خاص حسین علیه السلام و شاگرد با فضیلت مکتب قرآن، از غافل گیر کردن ناپاک کمردی مانند ابن زیاد در میگذرد تا ملت اسلام و سایر شاگردان این مکتب، لا اقل مقدسات مذهبی خود را در راه ارضاء تمایلات و بر آوردن خواهشهای نفسانی خود از دست ندهند.

خبری نبود، ناچار فریاد زد: اسقونیها ولو كانت بها نفسی لا آنرا بمن بنوشانید اگر چه جانم در گرو آن باشد.

ابن زیاد رو به پانی کرده گفت: گویا از اثر فشار مرض پسر عم شما مشاعرش از دست داده است.

هانی: شریک از هنگامیکه باین مرض دچار شده است هذیان میگوید.

ابن زیاد بر خاسته می رود.

مسلم از کمینگاه خارج میشود.

شریک: - چرا فر صبر از دست دادی؟ مگر مانع توجه بود؟

مسلم: - دو چیز سد راه شد:

۱- حدیثی که علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل میفرمود: «ان

الایمان قید الفتنك فلا یفتك مؤمن»

۲- همسر هانی در حالیکه اشک میریخت و گریه میکرد مرا

قسم داد که از انجام این کار در این خانه چشم پوشم.

هانی: وای بر او! مرا و خود را بکشتن داد، از آنچه گریخت

بزودی در دامش گرفتار خواهد شد.



حضرت مسلم با آنکه میدانست در اثر از دست دادن این فرصت

شاید جانش هم از دست برود، و با آنکه میدانست کوتاه نظرانی که دید

چشمشان از دیدن ریاست های چند روزه تجاوز نمیکنند ممکنست او را هدف

تیرهای ملامت و سرزنش قرار دهند و او را بی تدبیر و ناآشنای سیاست

بخوانند.

ولی... ولی مسلم که سر باز فداکار راه حق و حقیقت است، بخود

قیدوا العلم بالكتاب یا نوشتن علم را ضبط
و نگهداری کنید . رسول خدا (ص)
الکتاب بسا تین العلماء : کتاب بوستان
دانشمندان است . (علی ع)

چگونه کتابی مطالعه کنیم ؟

* گنجینه پندها و کلید خوشبختیها * محیط جان فرور و روح پرور
* شیرین دهان بگفتن حلوا نمیشود * خوب و بد
* مار خوش خط و خال ! * سخنی با نویسندگان و جوانان
* گنجینه پندها و کلید . . .

سخن در باره ستایش کتاب زیاد گفته شده و سخنسرایان و ارباب
فضل و ادب در پیرامون آن داد سخن داده اند ، نویسندگان ارجمند هنر
قلمی خود را در این موضوع بجلوه در آورده اند ، دانشمندان که دانش
خود را رهن کتاب دانسته و از آن سرچشمه آب زندگی نوشیده اند ،
در مقام شکر گذاری بر آمده و آن را پس ستوده اند .

یکی مینویسد : کتاب گنجینه زیباییها است ، کتاب آینه شعله نبوغ
است ، کتاب بهرین سرمشق و عالیترین راهنمای بشری در صحنه زندگی
است ، کتاب گنجینه پندها و عبرتها و کلید خوشبختیها است کتاب . . .
کتاب . . . (۱)

دیگری میگوید : کتاب آموزگاری است که مفت و بلاعوض ما
را تعلیم میدهد هیچوقت از ما ملول نشده و همیشه در انتظارمان باقی
است . هر وقت و روستوی آن آوریم با چهره گشاده ما را میپذیرد و
مکنونات خاطر خود را بدون دریغ در اختیارمان میگذارد ، از آزارها
و مناقشه و جدال مادلگیر نمیشود ، هر چه پرسیم با ملامت بما جواب

چون این نشریه از کتابخانه عمومی مسجد اعظم منتشر شده
و دسته گلی زیبا و معطر است که از گلزار علم و ادب فراهم آمده و
میوه هائی شیرین و شاداب است که از بوستان دانش و کمال جمع آوری
شده است شایسته بلکه و وظیفه است که در هر شماره بحث مفصلی درباره
ارزش کتاب و راه بهره برداری از کتاب ، شرائط و اوصاف کتاب و
جہات دیگر را جمعبان بمیان آید .

و علاوه در تاریخ پیدایش و سیر تکاملی کتاب و کتابخانه و وضع
آنها در اسلام و سایر ملل و مذاهب یاد آوریهائی شده و افکار خوانندگان
ارجمند خصوصا طبقه جوان را با این موضوع با اهمیت و امر حیاتی جلب نماید .
و اضافه بر اینها ، گزارشاتی از وضع کتابخانه عمومی مسجد
اعظم و پیشرفت آن و مزایا و موقیعت آن برای جامعه علم و مذهب ،
و شکر گذاری از نیکوکاران و دانشمندانی که نسبت بآن نظر داشته و در راه
تکامل و توسعه آن کمک مینمایند ، باطلاع عموم برسد .

لذا برای این قسمت ، فصلی باز نموده و توجه خوانندگان
ارجمند را از هر طبقه ای که باشند باین صفحات معطوف داشته و امیدواریم
نتیجه آن در هدایت افکار و بیداری جوانان و تربیت نفوس و تهذیب
اخلاق جامعه کمتر از بخشهای دیگر نباشد .

داده و هر چه را ندانیم با مهربانی بما میآموزد؛ هیچوقت مارا سرزنش ننموده و معاونات خود را برخ مانمیکشد.

باز میگوید: بدون تردید کتاب بهترین مونس و صاحب انسان است، زیرا مصاحبت با کتاب مارا از محیط مردم عادی بالا برده و در دنیائی از افکار و تصورات عالی داخل میکند و با مردمان بزرگ دمساز و هم نشین میسازد.

از دانشمند دیگری نقل کرده که او میگوید: کتاب دوست پر بانی است که هیچوقت بر او شاق نمیرود، راهنمای باوقائی است که معبر حیات را بر ما نشان داده راه غمت و فضیلت را جلوی پایمان میگذارد. مصاحب شیرین زبانی است که با سخنان دلنواز خود ما را از بندم آزاد میکند. (۱)

محیط جانفز اور و حیرور

گاهی هم منظره دلربا و محیط جانفزای کتابخانه را در نظر گرفته و با آن عشق و رزی نموده و آنرا ستوده اند. آن يك مینویسد: ... کتابخانه که محیط دانش و سرزمین فضیلت و اخلاص است، طایر روح ما را از دنیای ناپایدار و فانی بعالم جاودانی و آسمان قدس الهی پرواز میدهد، کتاب گل است و کتابخانه گلزاری است روح پرور با این تفاوت که گلها را خزانی در پیش است ولی گلزار علم و ادب هیچگاه دچار خزان نمیشود. (۲)

و آند دیگری میسراید: از کتابخانه غافل نشوید که بهتر از آن جائی نیست. وقتی وارد کتابخانه میشوید بصورت ظاهر قفسه هائی

را می بینید که کتب و اوراقی در آن جای داده شده و هیچ صدائی بگوش نمیرسد، ولی وقتی روی صندلی پشت میز مطالعه می نشینید، کتابهای خاموش زبان میگشایند، گویی محیط عوض شده، و شما بر پالمهای فکر نشسته با سر غنی حیرت انگیز آسمان و زمین را در می نوردید. (۱)

شیرین دهان بگفتن

آری سخن در این باره بسیار و آنچه را گفته و نوشته اند بجای و بموقع هم می باشد و هر چه درباره کتاب و کتابخانه سروده شود باز کم است زیرا مایه سعادت و فضیلت و پایه کرامت و شرافت آدمی علم است و بسط و نشر علم و یاد دادن و یاد گرفتن دانش هم بدون کتاب میسر نیست. ولی، آیا با این سخن سرائیه و لفظ پردازیه درد چهل و نادانی و بیماری پستی و گمراهی بشر دوا میشود؟ آیا با گفتن حلو و کام و ذائقه آدمی شیرین می گردد؟ آیا هر کتابی دارای ارزش، و شایسته اینگونه ستایش است؟ آیا همه کس میتواند ولیاقت دارد که با کتاب انس گیرد؟ و هر کس که کتابی در دست گرفت، از آن بهره مند میشود؟ آیا، و آیا؟ جواب همه این پرسشها این است که نه! بلکه برای ارزش داشتن کتاب، شرائطی، و برای بهره گیری از آن اوصافی، و برای این برخورداری نیز چون برخورداریهای دیگر زندگی مقدماتی لازم است تا نتیجه مطلوبه حاصل گردد، و گرنه همان است که گفته اند: نه هر که آینه سازد سکندری داند.

خوب تعبیری کرده است مؤلف دانشمند ارمغان رمضان که آن مقاله شیرین را درباره کتاب و ستایش آن، بنام: نمونه ای از انشاء عصر

(۱) ارمغان رمضان سال دوم

(۱) ارمغان رمضان سال دوم

(۲) نامه ندای حق شماره ۶۶۷

حاضر، نامیده است.

و حقا هم بیشتر این گفته‌ها و نوشته‌ها انشائی بیش نبوده و از سر زبانها و نوک قلمها تجاوز ننموده و یا از پرده گوشتها و صفحه کاغذها بالاتر نمیرود.

شنیده میشود که پیشوایان علم و فضیلت و رهبران دینی در باره مال و ارزش آن گفته‌اند: نعم المال الصالح للرجل الصالح (خوب چیزی است مال شایسته برای مرد آراسته) ماعین همان سخن را گرفته و در باره کتاب و مصائب کتاب میگوئیم:

چه خوب سرمایه ای و بزرگ نعمتی و نیکو رفیقی است کتاب خوب و شایسته هر گاه در نزد جوانی آراسته و خردمند و مردی شایسته و فضیلت دوست واقع شود.

خوب و بد!

اصولا خوبی و بدی و زشتی و زیبائی و حق و باطل، در این جهان ماده و طبیعت بهم آمیخته و گریبان همه انواع را گرفته، بعضی افراد را با ارزش و سرفراز، و برخی را پست و تنگین ساخته است.

عالم و دانشمند پارساتی که بعلم خود عمل نماید، سلطان و حاکم عادل که دلسوز و غمخوار ملت باشد، تاجر و صنعتگری که امین و درستکار باشد، پیشه‌ور و کارگری که کار خود را درست انجام دهد، غنی و توانگری که نیکو کار بوده و به بینوایان کمک نماید، فقیر و تهیدستی که دین و عفت خود را نگهدارد، مردی که... زنی که... جوانی که... و خلاصه هر که و هر چه بوظیفه خود عمل کرده و موجودی سودمند و ثمر بخش بوده و خاصیت و فائده وجودی خود را از دست نداده

باشد خوب است، و برعکس، آن عالم و آن پادشاه و آن تاجر، آن کارگر، آن توانگر، آن فقیر، آن... و آن... که بوظیفه خود عمل ننموده و بی‌ثمر و زیانبخش بوده و فائده و خاصیت وجودی خود را از دست داده و فاسد شده باشد بد است.

آب، مایه زندگی و پایه وجود هر زنده‌ای است و جعلنا من الماء کل شیء حی (۱) مع الوصف همین آب گاهی شیرین و گاهی تلخ است، گاهی زلال و گاهی تیره است؛ گاهی پاکیزه و گاهی متعفن و گندیده است، گاهی بصورت باران و چشمه سار و جویبار جلوه نموده مایه زندگی و شادابی گل و گیاه، باغ و صحرا و حیوان و انسان میشود و گاهی هم بصورت سیلی خروشان در آمده، همان گیاه و درخت دست پرورده خود را ریشه کن کرده، خانه و هستی آن حیوان و انسان را ویران نموده و نابود میکند.

انسان، این گل سرسبد باغ هستی، و شاه باز بلند پرواز عالم آفرینش گاهی راه تکامل را پیش گرفته و روبسوی خداوند نموده و بجانب بالا سیر میکند و باصطلاح خوب از کار در می‌آید، از فرشتگان پاک‌تر و پاکیزه‌تر و برتر و ارجمندتر میشود، و گاهی روبستی و شیطنت آورده و راه شهوت و حیوانیت را می‌پیمود و بد از کار در می‌آید، و از هر حیوان و جنبه‌ای پست‌تر و بی‌ارزش‌تر میشود (۲)

(۱) سوره انبیاء - آیه ۳۱

(۲) قرآن کریم در سوره ازال، مردم بیخرد را که نیر وهای آنها درست کار

نمیکند از هر جنبه‌ای بدتر می‌شمارد.

از موضوع سخن دور نیفتاده و از مطلب خارج نشویم ، کتاب که پدیده فکر و اندیشه بشر و آینه تجلی روح و شخصیت او میباشد نیز از این تقسیم بر کنار نبوده ، گاهی خوب و گاهی بد از کار در می آید . اگر از فکر پاک و روح کامل و سینۀ با دانش و خرد ، سرچشمه گرفته و بسا آلودگیهای شهوت و تعصب و تقلید آمیخته نشده و تحت تأثیر محیطهای فاسد و پلید واقع نگردید ، و خلاصه بحال انسانها نافع بوده و اثرات زیان بخش در جسم و جان و زندگی انسانی او باقی نگذاشت آن کتاب خوب است و آنچه در ستایش آن گفته و نوشته اند بجا است . از گل لطیف تر و از گوهر گرانبهاتر است ، از هر یاری دمساز تر و از هر راهنمایی مهربانتر است .

ولی اگر همین کتاب ، از فکر ناباک و دانش آلوده و روح فاسد تراوش نموده و یا تحت تأثیر هواها و هوسها و محیطهای مسموم واقع شده و یا تقلیدها و عصبیت های ناروا و نابجا در آن اثر گذاشت ، آنوقت است که بجای آن ستایش ها باید گفت : کتاب ، دفتنه زشتیها و بدیها و سرچشمۀ همه مفاسد و بدیختیها است ، کتاب آتش سوزنده ای است که هر چند شعله ظاهر آن فروزان و دلربا است ولی نتیجه آن سوختن همه شرفها و فضیلت ها است ، کتاب مارخوش خط و خالی است که صورتی جالب ولی حقیقتی کشنده دارد ، کتاب ، دشمنی است دوست نما و شیرین زبان که با وسوسه های سحر آمیز خود ، همه فضائل را از آدمی سلب نموده و انسانرا بسوی منجلا ب فحشاء و ناپاکی میکشاند ، کتاب . . . ! کتاب . . . !

پس کتاب خوب ، بهترین سرمایه گرانبها و زیبا ترین یار دمساز و نیکوترین مربی و آموزگار آدمی است . و کتاب بد ؛ بی ارزش ترین سرمایه و زشت ترین و بدخوترین مونس و قوی ترین وسیله گمراهی و انحراف میباشد ، کتاب یار و روزنامه و مجله ، اگر بدوز یا نبخش باشد همان یار بدی است که بگفته آن شاعر از مار بد بدتر است .

مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان ویر ایمان زند

سخنی با نویسندگان

اینک روی سخن را بنویسندگان ارجمند نموده و میگوئیم : اگر باور دارید که نوشته شما بهر صورت و هر شکل که باشد ، بهر نام و هر عنوان که عرض اندام نماید ، در روحیه و افکار خوانندگان خصوصاً نوباوگان و جوانان اثر گذاشته و کم یا بیش در سعادت یا شقاوت و راهیابی یا گمراهی آنان کمک مینماید و در نتیجه ، در ساختمان جامعه و پدید آوردن محیط خوب یا بد مؤثر است ، خوب است قدری اندیشیده و میزان مسئولیت خود را در نظر گرفته ، سپس اقدام باین کار با اهمیت نمائید . زیرا حساب کار شما از کار دیگران جدا است .

اگر يك كارگر یا پیشه ور ، يك داروگر یا غذا فروش و مانند آنها ، در کار خود خیانت نموده و مراعات سلامت و امانت را ننمایند هر چند گناه آنها خیلی بزرگ و نابخشودنی است ولی نهایت زیان آن جنس معیوب و غذای فاسد و داروی تقلبی که او بیازار آورده ، مقداری ضرر مالی است که مثلاً آن کفش زودتر پاره میشود ، رنگ آن لباس زود تغییر میکند ، آن غذا سبب بیماری میشود ، و احیاناً آن دارو بیمار را تلف میکند . این عمل بسیار زشت و صاحب آن در نزد وجدان و خرد

مسئول بود در محکمه عدل خدا و خلق، محکوم است و آلی زبان خیانت و بی مبالائی
در مقام نویسنده کی و تالیف، بر ارباب شدید تر و گناه آن بزرگتر است زیرا
نویسنده ای که مراعات اصول تقوی و عفت و ارشاد و هدایت را ننموده
از دروغ پرهیز نکرده و از ناسزا و تهمت پروا ندارد، بنوامیس ملی و
دینی، و مقدسات مذهبی و اعتقادی جامعه ای احترام نگذاشته و شرف
و آبرو و حیثیت آنان را جریحه دار مینماید، فحشاء و جنایات را در میان
آنان ترویج نموده و ارزش راستی و درستی و پاکی را از میان ببرد، چنین
نویسنده نه تنها بجسم و جان افراد لطمه وارد کرده و هزاران زیانهای
مالی و بدنی بآنان میزند، بلکه در اثر فاسد کردن اخلاق و ایمان و
کشتن روح تقوی و فضیلت، مسیر جامعه را عوض کرده و آنان را از راه
خدا پرستی و راستی و درستی بسوی شیطنیت و فساد و ناپاکی منحرف
مینماید. و همان کارگردانان فاسد اجتماع را بوجود می آورد.

راستی خیلی شگفت آور است که در يك ستون روزنامه یا يك
صفحه مجله ای انسان مطالعه میکند، که با آب و تاب هر چه زیاده تری
از یک نفر شیرینی فروش یا غذایزی که مثلاً روغن شیرینی او قدری کهنه
یا گوشت غذایش اندکی مانده بوده است نکوهش نموده و او را بفساد
انتقاد و سرزنش گرفته و از هر گونه ناسزا و ناپاکی و انواع او در پیغ
نداشته و احیاناً پای دین و مذهب و آئین و مسلک او را نیز بمیان کشیده
و هر چه بقلم آمده مینویسند، ولی در ستون دیگر همان روزنامه، یا
صفحه دیگر همان مجله، مشاهده میشود که با نوشتن داستانهای عشقی
و شهوت انگیز و گراور کردن عکسهای مهیج و منافق عفت، روح

چگونه کتابی مطالعه کنیم؟
جوانان و نوباوگان را مسموم نموده و دختران و پسران مسلمان را رو
بفساد و منجذاب فحشاء میکشاند.

ما درباره وظائف نویسندگان و شرائط نویسندگی در شماره های
آینده این نشریه باز صحبت میکنیم و اینک سخنی هم با اهل مطالعه کتاب داریم
سخنی هم با جوانان:

هر چند علم و فضیلت گوهری است که قابل ارزیابی نبوده و برای
بدست آوردن آن موسم و فصلی نیست و درباره آن سروده شده است:

چنین گفت پیغمبر راستگوی: ز گهواره تا گور دانش بجوی
و هر اندازه هم که فردی در هر اکتفا نشمندی بالا برد باز از مطالعه کتاب
و فرا گرفتن دانش و کسب فضیلت بی نیاز نمیشود، زیرا اداره علوم و دانستها
بقدری وسیع و پهناور است که پایان ندارد، مع الوصف در این قسمت که
بیشتر روی سخن ما با دانشجویان عزیز و جوانان ارجمند میباشد
چند نکته را نیز تذکر میدهم، شاید که بحال آنان و جامعه سودمند افتد:

۱ - تا زمانی که با محیط دبستان و دبیرستان و سازمانهای دانشگاهی
مأنوس و قریب العهد میباشد و در اثر درآمدن در محیطهای زندگی و
فعالیت و صحنه بازار و سیاست، شیرینی دانش و کمال را فراموش نکرده اید،
موقع را مغتنم شمرده و تأمیتوانید با کتاب و مطالعه سرو کار داشته و جز
بمقدار ضرورت، حتی خستگیهای خود را نیز با تفتن در مطالعه و گذراندن
در محیط کتابخانه ها بر طرف سازید روزهای تعطیل و ساعات تفریح را هم
که با دوستان بیای و بوستان میروید بجای آلات موسیقی و قمار و فراهم
ساختن وسائل ناپاکی و آلودگی چند جلد کتاب ادبی و تاریخی که

ضمانت اخلاقی و مذهبی داشته باشد، همراه ببرید یقین داشته باشید که پاکترین مردم و دلسازترین مونس شما خواهد بود که هیچگونه زیانی نداشته و مقصدهای باریآوردده و رفع خستگی شما را هم بهتر از تاز و طنبور و خدای نخواستہ عرق و ورق مینماید.

علاوه روی این امر اندیشیده و باور کنید که طبع آدمی طوری است که با هر چه انس گرفت و آشنائی بیشتر پیدا کرد از آن لذت میبرد و نمیشود گفت کدام يك از آنها لذتش بیشتر است در شرح حال دانشمند بزرگ و عظیم الشان اسلام شیخ طوسی مینویسند که: هر گاه در نیمه شبی پس از تحمل رنج بیداری و شب نخوابی، مسئلهای از دانش را فهمیده و مشکل علمی را حل مینمود بی اختیار فریاد میکرد: این الملوك و ابناء الملوك؟ کجایند پادشاهان و پادشاهزادگان که لذت و نشاط علمی مرا مشاهده نموده و حسرت ببرند؟ (۱)

بنابر این تا میتوانید روح علم دوستی و دانش طلبی را حفظ کرده و این کمال روحی را اذ دست ندهید.

۲ - درد نیای مادی امروز معمول است که با سرو صدای زیادی تبلیغات برای پس انداز پول و ثروت نموده و مخصوصاً سازمانهای بانکی و سودجویی، برای صرفه کار خود با ساز و برگهای جالب و فریبنده - ای کودکان و جوانان، زنان و مردان را دعوت پس انداز میکنند.

ما فعلاً کاری بسود و زیان و افراط و تفریط در آن جهت نداریم ولی اینقدر میدانیم که بزرگترین سرمایه و باارزشترین ثروتی که باید

در دوران جوانی بدست آورده و برای آینده - اما نه تنها آیندهای که آنها در تبلیغات خود میگویند: مصیبت بود پیری و نیستی -

بلکه آینده دور و درازتر، آن آیندهای که پایان ندارد که دوران پیری یکی از مراحل ابتدائی آن بشمار میرود، آری آن ثروت و سرمایه - ای که باید برای دوران زندگی این جهان و جهان پس از مرگ ذخیره شود، دانش و فضیلت، ادب و کمال است که جز با مطالعه کتب و انس گرفتن با دانشمندان و آثار علمی آنها فراهم نمیشود.

آری: بیسوادی! (اما نه تنها سواد خواندن و نوشتن) کوری است اما (نه کوری درد دنیا فقط بلکه) کوری در امر زندگی و بیمودن راه سعادت درد دنیا و آخرت!

پیشوای بزرگ مذهب شیعه امام صادق علیه السلام میفرمود: دوست دارم که با تازیانه بر سر اصحاب و شاگردان خود بزنم تا دانای دردین شوند و نیز میفرمود: اگر جوانی از جوانان شیعه را مشاهده کنم که از علم دین بی بهره است او را ادب میکنم (۱)

یکی از دانشمندان غرب میگوید: «کتاب برای جوانان راهنما نیست که آنها را بطرف شرافت و فضیلت میکشاند، زیرا جوانی، مخلوطی از هيجان و غرور است و برای پیران مایه تسلیمی است که آنها را از محنت و بدبختی رهایی میدهد؛ زیرا پیری دوره وحشت و ظلمت زندگی است»

آندیکری میگوید: «مطالعه تاریخ، جوانان را پیر میکند یعنی در عین جوانی آنها را از تجربیات پیری برخوردار میسازد و دائرة

فکرشانرا وسعت میدهد. (۱)

۳ - این را هم بدانید : صحنه زندگی مادی که همه روزه در گردش است و در آن مبارزات و صرف نیرو و هلا میشود ، همین است که پولی فراهم شده و بمصارفی برسد و بیشتر رنجها و زو خوردنها و کشتش و کوششها در همین راه است و فرصت آن چندان از دست نمیرود ؛ ولی آنچه فراغت بیشتری لازم داشته و باید در دوران جوانی و آزادی که گرفتاری زندگی مادی ، کمتر و پیرایشانیهای فکری زیاد نشده است ؛ فرصت را غنیمت شمرده و آن سرمایه را بدست آورد ؛ سرمایه دانش و ادب و فضل و کمال است ، پس تا میتوانید این فرصت را از دست ندهید .

در اینکه نیازمندبهای علمی آدمی بسیار و هر اندازه از این سرمایه بدست آورد باز هم کم است در شماره های آینده انشاء الله تعالی باز صحبت میکنیم .

۴ - نکته دیگر اینکه : در این قسمت از انجام وظیفه ، نیز کاملاً بیدار باشید و عقل را بر احساسات پیروزی دهید و هر کتاب یا مجله یا روزنامه ای را که ظاهری فریبنده و طعمی شیرین داشته ولی ممکن است درون آن زهر کشنده و خطرناک باشد مطالعه نکنید ، و آنگونه نشریات را که بدست مردم پول پرست و مادی یا طرفداران مسلکهای فساد و بی ایمانی فراهم میشود ، بزرگترین دشمنان دانسته و سخت از آنها پرهیزید . و تاروی میزان خرد و تجربه و هشورت با دشمنان اهل فن از پاک و راستی و خیر خواهی نویسنده ای یا کتابی اطمینان پیدا نکنید

(۱) ارمغان رمضان سال دوم .

با آن آشنا نشده و انس نگیرید ، که بسیار بسیار خطرناک است .

بدانید و باور کنید که بیشتر گمراهیها و انحرافها که برای نسل بشر خصوصاً طبقه جوان فراهم شده یا میشود در اثر مطالعه نوشته های ناپاک و مسموم ، و داستانهای شهوات انگیز عشقی و پلیسی و و می باشد که متأسفانه با کمال بی قید و شرطی در میان جامعه مارواچ یافته و فراوان شده است .

هنوز هم شمع ؟

در جرائد و نشریات میخوانید که ملت امریکا برای زنده نگه داشتن نام پیشوای ملی خودشان کندی ۸۰ میلیون تومان هدیه میکنند که کتابخانه عمومی بنام او تأسیس شود ، ولی ملت ایران که خود را پیرو مکتب علم و فضیلت خاندان پیغمبر (ص) میدانند . با اینکه امروز حرمها مقبره های بزرگان دین غرق نور برق میباشد باز هم شمع هدیه میکنند و به گمان خود کار خیر بزرگی انجام داده اند .

بهترین شمع و چراغ و با ارزش ترین هدیه بروح آن بزرگواران هدیه کردن کتاب ، کتابخانه عمومی خصوصاً کتابخانه عمومی مسجد اعظم یادگار بزرگ آیه الله بروجردی است .

کتاب ، از نظر اروپا و اسلام

❖ مبارزه با کتاب در اروپا .

❖ قانون ضد کتاب در انگلیس

❖ کتاب ، از نظر اسلام .

❖ کتابخانه مسجد اعظم .

❖ مبارزه با کتاب در اروپا

در این مقاله يك فصل فبیج از تاریخ اروپا را مطالعه می کنید و آن موضوع مبارزه با کتاب است .

رئیس کشیشها به یکی از اسقف ها گفت : اگر ما کتاب را مغلوب نکنیم کتاب ما را تلف میکند !

پادشاه انگلیس گفت : اگر کتاب فروش یا کتاب خوانی را بیا بید بیدریغ بقتل رسانید ، زیر این گروه با خواندن کتاب می خواهند خدا را از ما ناراضی نمایند ! اگر در ملتی يك نفر فضول پیدا شود که بخواهد اسرار الهی را بداند باعث بدبختی همه میگردد ، از سطو و سقراط که به هیچ چیز پای بند نبودند سزای اعمال خویش را دیده اند . حالا چرا ما خود را با خواندن آثار آنها بدبخت نمائیم .

آری این جملات ، افکار شاه انگلیس بود .

شاه حکم کرد که اگر کتاب جدیدی پیدا شود نویسنده و ناشر هر دو

بمجازاتهای سخت دچار شوند ، هر کس دشمنی داشت یکی از این کتب را در خانه او انداخته مأمورین تفتیش را با آنجا میفرستاد . عده زیادی در این راه کشته شدند .

گو تا مبرك چون ماشین چاپ را اختراع نمود برای اینکه کشیشان و کلیسا را بطرف خود جلب نماید ، اول دفعه انجیل را چاپ کرد در این کار خویش را دچار يك خطا شد که فوق العاده بضررش تمام شد و آن این بود که بعضی کلمات را با مر کب قرمز چاپ کرد .

کشیشان چون رنگ قرمز را علامت خون میدانستند بر او خشمگین شده تکفیرش کردند ، از همان روز کینه ماشین چاپ در دل کشیشها جایگزین شد . برای اینکه چاپ کتاب مشقت آنها را بساز نکند و این ماشین موزی بکار نیافتند سلاطین را وادار کردند که با چاپ و انتشار کتاب مبارزه کنند .

اگر کسی کتابی چاپ میکرد مانند دزدان و جنایتکاران متفور زمامداران میشد .

کتابهایی بطور قاچاق وارد انگلیس شد . دولت برای جلوگیری مأمورین زبردستی برای کشف قاچاق کتاب در سرحدات گماشت که اول کار گمر کها تعقیب کتاب بود . کرمول صدر اعظم معروف انگلیس از کتاب بیش از هر چیز نفرت داشت . کتاب لوتر در همین مواقع در سرتاسر انگلیس انتشار یافت . اکثر مورخین زنده زنده طعمه حریق شدند .

❖ قانون ضد کتاب در انگلیس

در دوره الیزابت که میتوان آنرا دوره عظمت ادبی انگلیس دانست و با دوران سلطان محمود غزنوی در ایران قابل مقایسه بوده است تنها

قانونی که پا برجا ماند قانون ضد کتاب بود ! !

لرد «هریت» در نامه‌ای بی‌پای می‌نویسد : اختراع چاپ انقلابی برپا کرده است که حضرتعالی نباید غافل باشید ، اگر کتاب آزاد بماند مریدین زیاد شده هر کس دین خود را مورد لعن و طعن قرار میدهد (مخصوصاً با اینکه انجیل فاقد احکام و حقائق است و درباره صنعت و کشاورزی و تجارت و مسائل حیاتی زندگی يك دستور ندارد)

برخی بتدبیری پیدین شده اند که ادعیه و اوارد مذهبی را بزبان خدا (لاتین) نمیخوانند ، اگر اینطور باشد مردم میگویند : ما کشیش لارم نداریم ، اگر مردم بفهمند که رابطه مستقیم با خدا ممکن است و خدا حاجت بنده را بهر زبانی که باشد درمی یابد نفوذ پاپ از بین می رود . بهر حال چون فعالان بین بردن ماشین موذی چاپ ممکن نیست باید از شیوع زاده این ماشین یعنی کتاب جلوگیری نمود .

کتاب از نظر اسلام

نهایت علمی اسلامی در تاریخ بشر بیسابقه است . خیمه علم و دانش و کتاب نویسی و تأسیس کتابخانه را اسلام سرپا کرد ، از روزی که خورشید تابان اسلام با اشعه طلائی خود بر افکار انسانها تابید باندای رسا گفت : «طلب العلم فريضة على كل مسلم ومسلمة» رهبر عالیقدر اسلام فرمود : اطلبوا العلم من المهد الى اللحد (چنین گفت پیغمبر راستگوی تراز گهواره تا گور دانش بجوی) پیامبر اسلام آزادی ۷۰ نفر اسرای بدر را منوط باین دانست که هر کدام ۱۰ نفر از اطفال مسلمین را خواندن و نوشتن یاد دهند ، طولی نکشید که عاصمه بزرگ اسلامی يك مرکز علمی شد . در مدتی کمتر از ۵۰ سال شاگردان علی علیه السلام کتاب تالیف کردند

کتاب سلیم ابن قیس از قدیمی ترین کتب اسلامی است و حتی اقمه اطهار علیهم السلام مردم را به تهیه این کتاب نفیس دعوت میکردند (۱) در تمام ادوار تاریخی را نخوانده و نشنیده ایم که در اسلام نظیر اروپا مبارزه با کتاب شده باشد بلکه نقطه مقابل ، شاگردان اقمه خود کتابها تالیف کردند و کتابخانهها ، ترتیب داده اند ، این جابر بن حیان است که کتاب ایضاح را در دو هزار صفحه در علم شیمی تالیف کرد و اسید نیتریک را کشف کرد و این محمد زکریای رازی است که کتابی درباره بیماری حصه و آبله نوشته است و بیش از چهل بار در کشورهای اروپائی چاپ و بزبانهای مختلف ترجمه و در دانشکدههای پزشکی تدریس میشده و این خواجه نصیر الدین طوسی است که با بودن وسائل چاپ در کتابخانه اش ۴۰۰ هزار جلد کتاب دارد ، آری در موقعی که کشیشان اروپا نویسنده يك رساله كوچك را بدست میر غضب میدادند ، علماء اسلام با کمال آزادی در علوم مختلفه کتابها نوشتند این علامه مجلسی است که برای نوشتن کتابی پادشاه مسلمان معاصرش از اقصای نقاط هند برای او کتاب ، حاضر میکند ، راستی اینها سندا افتخار ما مسلمانان است اروپا با سوابق ننگین خود که مهر رسوائی بر پیشانی او زده شده است در برابر انسانیت و تاریخ چه میگوید ؟

کتابخانه مسجد اعظم یا کتابخانه در کنار مسجد

در جانش عالیست متعالی یاد ، مرحوم آیت الله بروجرودی !

(۱) من لم یکن عنده من شیئنا کتاب سلیم بن قیس الهلالي فلیس عنده من امرنا شیء الخ

آثار علمی آیت الله بروجردی

مرحوم آیه الله العظمی آقای بروجردی (قدس سره) مؤسس عالیقدر مسجد اعظم و کتابخانه عمومی آن، یکی از شاگردان ارجمند مکتب دین و روحانیت، و فردی برجسته و نابغه در عصر خود بوده که شخصیت جهانی بخود گرفته، و در ایام زندگی و پس از سانحه ناگوار مرگش نه تنها جهان اسلام و تشیع بلکه بزرگان سایر مذاهب و ملل نیز او را بعظمت یاد کرده و در برابر فضائل نفسانی و کمالات روحی او سر تعظیم فرود آورده و او را ستودند.

آن فقید سعید مردی بود که بعالم تشیع بلکه اسلام، آبرویی بیشتر داده و بسیاری از مآثر و مفاخر این مکتب فضیلت را که به مرور زمان یا دستبرد دشمنان از میان رفته و فراموش شده بود، تجدید و زنده نموده و شخصاً نیز در ایمان و عقیده راسخ، اخلاق و فضائل نفسانی، علمیت و کمالات روحی، جدیت و پشتکار در انجام وظائف و جهات دیگر دارای شخصیت برجسته و امتیاز خاصی بود که شواهد آن در تاریخ زندگی ثبت، و کلام جان آن مرد می که در ملاقاتهای با آن مرد بزرگ از محضرش بهره گرفته و لذت برده اند، هنوز شیرین است. و علاوه آثاری که از او بیادگار مانده بهترین گواه صادق و شاهد زنده ای خواهد بود که سالها و روزگارها پایدار مانده و از شخصیت با عظمت او حکایت مینماید.

ولی بزرگترین سرمایه ای که وزنه فضیلت و ارزش اشخاص بوده

در کنار مسجد اعظم کتابخانه میسازد، یعنی ای مردم جهان اسلام تنها عبادت نیست و مسجد تنها کافی نیست که ملتی را بهر اجل عالیه خوشبختی رهبری کند آری نیمی از سعادت اجتماع در مسجد تأمین میشود اما نباید فراموش کرد که عبادت باید توأم با علم و مطالعه باشد. هر کسی باین نکته حساس توجه ندارد که چرا مرحوم آیت الله بروجردی در کنار مسجد يك چنین کتابخانه معظمی را بنا می نهد، او با افکار بلند پایه خود می خواست سطح افکار و معارف مردم را بالا ببرد. کتابخانه مسجد اعظم یکی از گرانبهاترین آثار آن فقید عالیقدر است، این همان ثابغه بزرگ بود که کتب خطی را از زوایای گمنامی بیرون آورده دستور داد چاپ و منتشر کنند و بدینوسیله آثار گذشتگان را زنده کنند او با آنکه خود دارای بهترین تألیفات در علم رجال و غیره بود مع ذلک اهتمام به احیاء آثار خطی گذشتگان داشت. حوزه علمیه قم هیچگاه فدا کاریهای آن فقید عالی مقام را فراموش نکرده و نخواهد کرد.

در حال حاضر کتابخانه مسجد اعظم روبه توسعه و پیشرفت است و شبانه روز صدها نفر از دانشجویان و طبقات دیگر برای مطالعه و استفاده و بهره برداری در این مرکز علمی اجتماع میکنند و خوشبختانه هر کس طالب هر گونه مطالبی باشد میتواند گمشده خود را در لابلای کتابهای آن پیدا کند بطوریکه خود مشاهده کردم کتابهایی نیز بزبانهای خارجی در این کتابخانه موجود است که برای طبقه تحصیل کرده و گاهی مسافری که از کتابخانه دیدن میکنند بسیار جالب و موجب خوشوقتی است. و امید است که این مرکز بزرگ علمی که افتخار شیعه و ایرانیان و حوزه علمیه قم است روز بروز در حال توسعه و پیشرفت همه جانبه باشد.

وقدر و منزلت آنرا بالا میبرد علم است که میتوان گفت : شخصیت
آیه الله بروجردی در این جهت بر سایر جهات برتری داشته ، بلکه مایه
و پایه سایر کمالات آن مرد بزرگ همین جهت بوده است .



شخصیت علمی مردان بزرگ از چند راه تحقق یافته و نمودار میشود
که اهم آنها اینهاست :

۱ - تأسیس مکتب علمی و داشتن کرسی تدریس و پرورش دادن
شاگردان برجسته .

۲ - تألیف و تصنیف ، و باقی گذاشتن کتابها و نوشته های سودمند
و بارزش .

۳ - تنقیح و تهذیب تالیفات و کتب پیشینیان و احیاء آثار علمی آنان
بسبب چاپ نمودن و تجدید طبع و نشر آنها .

البته تأسیس مدارس و کتابخانه ها و تشویق از دانشمندان و
دانشجویان ، و وسائل تحصیل و تکمیل آنرا فراهم آوردن و مانند اینها
نیز از آثار وجودی آن مردانی است که لذت علم و فضیلت را چشیده و از
دل و جان علاقه مند بآن شده باشند .

حال وقتی نظر بتاریخ زندگی این مرد فضیلت میکنیم می بینیم
از میان آنهمه آثار وجودی که از خود بیادگار گذاشته ، آثار علمی او
در قسمت های مختلف ، برجستگی داشته و خدمت بزرگی بعلم و فرهنگ
و معنویت نموده است .

این نشریه که از این کتابخانه بزرگ و یادگار برجسته آیه الله

بروجردی منتشر میشود ، و امید میرود پاتاییدات خداوند متعال ادا
داشته و (همانگونه که بعضی از بزرگان در نامه های تشویق آمیز خودشان
نوشته بودند) پیوسته و بمتکامل باشد ، خود را موظف میدانند که برای
ادای بعضی از حقوق آن بزرگمرد ، و آشنائی بیشتر علاقه مندان
بشخصیت علمی ایشان و تعظیم از مقام دانش و فضیلت ، در هر شماره بعضی
از آثار گرانبهای علمی را که برای جامعه اسلام بخصوص طالبان علم
و فضیلت باقی گذاشته اند ، با اندازه وسیع و مجال معرفی نماید :

۱ - جامع احادیث الشیعه

وسائل الشیعه : کتاب وسائل الشیعه ، تألیف محدث جلیل القدر ،
مرحوم شیخ محمد بن الحسن بن علی الحر (۱) العاملی (متوفی ۱۱۰۴)
در نزد طبقه فضلاء و دانشمندان معروف ، و یکی از جوامع با اهمیت
احادیث شیعه میباشد .

این کتاب که در نیمه دوم قرن ۱۱ هجری تألیف شده ، بیشتر
اصول و جوامع حدیث که از علمای پیشین در طول ده قرن بیادگار مانده
نظر داشته و مزایای آنها را از جهت ترتیب و تبویب مطالب ، و تقسیم و
تنظیم مسائل بطور کاملتری دارا میباشد .

احادیث این کتاب ، علاوه بر کتب اربعه : (کافی - تهذیب

(۱) خاندان (حر عاملی) یکی از خاندانهای شریف و جلیل علمی شیعه
است که مردان بزرگی از آن برخاسته اند ، و صاحب وسائل را که یکی از
برجستگان آن خاندان است همه صاحبان تراحم بزرگی و جلالت قدر در علم
و عمل ستوده اند .

استبصار - فقیه) که مورد اعتماد و مراجع علمای و فقهای شیعه بوده و میباشد، از کتابهای معتبره و اصول و وثوق دیگری نیز بالا و اسطه یا بواسطه انتخاب شده که فهرست آنها را مؤلف بزرگوار در اول فهرست و سائل ثبت نموده و شماره آنها بالغ بر یکصد و هشتاد کتاب میباشد.

مستدرک الوسائل: کتاب شریف «وسائل الشیعه» روی جامعیت و حسن ترتیبی که دارا میباشد، و نظر بوثوق و اعتمادی که نسبت بمؤلف بزرگوار آن حاصل است، پیوسته از زمان تالیف آن تا کنون، مورد مراجعه و مطالعه شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام بوده و فقهاء بزرگ شیعه در مقام استنباط احکام شرعیه بآن اعتماد نموده و از آن استفاده مینمایند و روی این اصل است که تا کنون چندین مرتبه در تهران و تبریز بطبع رسیده و منتشر شده است.

ولی، از آنجائیکه این کتاب نیز چون بسیاری از کتابهای دیگر در فن خود نواقصی داشته، و اجمال و اهماال در نقل متن بعضی از روایات و اشتباه و اختلال در اسناد و متون بعضی از احادیث (که در اثر تقطیع و تقسیم آنها حاصل شده) و ابهام و ابجاز از جهت اشاره بگذشته و آینده نامعلوم کتاب و امثال اینها در آن راه یافته است.

محدث خبیر متأخر، مرحوم حاج میرزا حسین بن محمد تقی نوری (ره) متوفی ۱۳۲۰ هجری در مقام تدارک بعضی از فوائت و جبران برخی از نواقص آن برآمده و کتاب **مستدرک الوسائل** را در سه جلد ضخیم تالیف نموده و احادیثی را که از مؤلف و سائل فوت شده با فوائد چندی درباره رجال و حدیث و معرفی بعضی از کتابها، در آن جمع آوری

نموده و در تهران طبع شده است.

بعضی از دانشمندان نیز شروخی بر آن نوشته، و بعضی در مقام تعیین اشارات و توضیح کنایات آن برآمده و تا اندازه ای آنرا تکمیل نموده اند.

ولی چون برای هر کاری، اهلی و فرصتی است که باید انتظار موعد آنرا داشت، همینکه زعامت مذهب شیعه و ریاست امر دین و علم بعلامه فقید سعید مرحوم **آیه الله العظمی آقا بروجردی قدس سره** منتقل شد، این انتظار سرآمده و موعد آن رسید که این امر خطیر و با اهمیت نیز انجام یافته و این قدم اساسی در راه تهیه یک کتاب جامع و کامل در احادیث شیعه برداشته شود.

جامع احادیث

مرحوم آیه الله بروجردی از زمانهای پیش متوجه بنواقص کتاب و سائل بودند، در عین حال که از زحمات مؤلف بزرگوار آن تقدیر نموده و آن کتاب را می ستودند، نواقص آنرا از نظر دور نداشته و فراهم آوردن کتابی جامع در حدیث را لازم میدانستند و مکرر این امر را تذکر داده و فراهم آمدن مقدمات و مقننات آنرا انتظار میکشیدند.

تا زمانی که زمینه را مساعد و مقدمات را فراهم دیدند و خداوند متعال شرائط و لوازم را از جهت مادی و معنوی برای ایشان فراهم آورد. در این هنگام جمعی از فضلاء ارجمند حوزه درس خود را موظف ساختند که مطابق دستور و راهنماییهای ایشان در مقام انجام این وظیفه مهمه برآمده و آن هدف اهلی و منظور مقدس را جامه عمل بپوشانند.

شکر خدا را که در اثر تشویق و ترغیب آن بزرگمرد، و

سرپرستی و نظارت کاملی که معمول میداشتند، وجدیت و کوشش آن فضلاء ارجمند، این آرزو بر آورده شد و این کتاب شریف در زمان حیات ایشان خاتمه یافته و این جامع کامل فراهم آمد.

مشخصات کتاب:

این کتاب که جمع میان احادیث دو کتاب وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل نموده، دارای مزایای بسیار و امتیازات برجسته‌ای است که در آن دو کتاب وجود ندارد و متجاوز از بیست مزیت و خصوصیت برای آن در مقدمه کتاب یادآوری شده است.

نام این کتاب: **جامع احادیث الشیعه**، بشش مجلد رحلی و ضخیم تقسیم میشود که صفحات هر مجلد در حدود شصت صفحه میباشد.

محتویات مجلد اول کتاب که بطبع رسیده از این قرار است:

۱ - مقدمه کوتاهی، درباره سبب تالیف کتاب و توصیف و ذکر مزایا و امتیازات آن (تا صفحه ۹).

۲ - فهرست عناوین ابواب با شماره احادیث هر باب (تا صفحه ۲۱)

۳ - مقدمه مفصله‌ای در فضل حدیث و آغاز کتابت و جمع‌آوری آن، و امتیاز میان احادیث شیعه و اهل سنت، و اینکه احادیث ائمه معصومین علیهم السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته شده و از جوامعی که نزد ایشان است نقل میکنند، و اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امت را امر بتمسک و مراجه بآهل بیت علیهم السلام فرموده و شرحی از حدیث ثقلین که ۷ صفحه آن بقلم و انشاء آیه الله فقید و مزین بخطبه‌ای بخط مبارک ایشان میباشد و بقیه آن که قسمت شرح حدیث ثقلین است بقلم آیه الله زاده معظم بروجردی است که از یادداشتها و مسوده‌های آن مرحوم استخراج

نموده و مکتوب داشته‌اند.

۴ - ابواب مقدمات عبادات، مشتمل بر ۲۰ باب و یکمزار و هفتاد و هفت حدیث.

۵ - ابواب طهارت که از احکام آنها شروع شده و پس از ذکر احکام و شرایع وضو و غسل و تیمم و نجاسات و احکام اموات با ابواب زیارت قبور پایان یافته و مشتمل بر سه هزار و هشتصد و یازده حدیث میباشد. بنابراین، مجموع احادیث این جلد بغیر آنچه در مقدمات کتاب ذکر شده، بدون مکررات بالغ بر چهار هزار و هشتصد و هشتاد و هشت حدیث میباشد.

طبع کتاب:

کتاب طهارت از این جامع - مع شریف در زمان زندگی مرحوم آیه الله بروجردی (ره) بچاپ رسیده و مشغول تنظیم مقدمه آن بودند که ناگهان قاجعهٔ مرگ آن عالم بزرگ در صبح ۱۳ شوال ۱۳۸۰ پیش آمده و این امر را بتأخیر انداخت.

پس از چندی فاصله، طبع جلد اول (کتاب طهارت) خاتمه یافته و منتشر شد و اینک پس از مدتی تعطیل مجدداً خداوند تعالی کمک نموده و مقدمات امر فراهم آمده و جمعی از فضلاء با نظارت و رسیدگی کامل آیه الله زاده بروجردی مشغول مقابله و کتابت و طبع جلد دوم آن (کتاب صلوٰه) میباشند.

در هر حال این کتاب شریف و نفیس، در عالم خود بی نظیر، و از برکات و فیوضات بزرگ علمی و دینی مرحوم آیه الله معظم بروجردی میباشد که برای جامعه تشیع بخصوص طبقه علماء و فضلاء بیادگار مانده است **قلله تعالی دره، وعلیه اجره.**

قدیمترین نسخه خطی

قطع نظر از ارزش موضوع و شخصیت مؤلف کتابهای خطی از چند نظر ممکن است دارای تفاسات و ارزش بیشتر باشند :

- ۱ - نسخه اصلی کتاب خصوصاً اگر بخط مؤلف و بالاخص اگر منحصر بفرد باشد .
- ۲ - نسخه‌ای که از روی نسخه اصل نوشته شده و یا با آن مقابله شده باشد خصوصاً اگر مؤلف یا یکی از علمای بزرگ تصدیق مقابله آنرا نموده باشد .
- ۳ - نسخه‌ای که بنظر یکی از دانشمندان میرز و اهل فن رسیده و بوسیله او مقابله و تصحیح شده باشد .
- ۴ - نسخه‌ای که دارای قدمت تاریخ کتابت بوده ، خصوصاً اگر زمان کتابت آن نزدیک بزمان تألیف یا مؤلف باشد .
- ۵ - نسخه‌ای که از جهت خط یا کاغذ یا تذهیب و تجلید امتیاز و برجستگی داشته باشد .

بدیهی است غیر مطبوع بودن و بچاپ نرسیدن کتاب نیز پایه تفاسات آنرا بالا برده و بر ارزش آن میافزاید و هر گاه می‌شنویم که در راه بدست آوردن نسخه خطی کتابی هزارها تومان بذل میشود برای این است که جهات چندی از تفاسات در آن جمع شده و آنرا مورد توجه قرار داده است .

اینگونه کتابهاست که در هر کتابخانه‌ای بیشتر باشد ، مایه ارزش و اعتبار بیشتر آنرا فراهم می‌آورد . کتابخانه مسجد اعظم هم تا اندازه‌ای از این قسمت برخوردار میباشد و امیدواریم بتوانیم در این نشریه بعضی از تفاسات آنرا تدریجاً معرفی نمائیم .

قدیمترین نسخه

کتابی که در این کتابخانه از نظر تاریخ کتابت تقدم داشته و شاید در این جهت بر بسیاری از کتابخانه‌های دیگر نیز برتری داشته باشد و از جهات دیگر چون : مؤلف و موضوع و کاغذ و غیره نیز دارای تفاسات و ارزش است ، يك نسخه خطی از الهیات شفای ابوعلی سینا میباشد که از کتب اهدائی مرحوم حاج آقا محمد مقدس اصفهانی (ره) بوده و تحت شماره مسلسل ۲۹۶۴ در دفتر کل کتابخانه ثبت رسیده است .

گراور دو صفحه اول و آخر کتاب از نظر خوانندگان میگذرد و مشخصات آن از این قرار است :

تاریخ کتابت : سال ۵۰۳ هجری ، ۲۵ سال پس از وفات مؤلف محل کتابت آن : بغداد ، نام کاتب : نامعلوم است . دارای ۲۴۲ صفحه . بقطع ۱۲٫۵ - ۱۸٫۵ سانتیمتر ، و هر صفحه دارای بیست سطر ، بخط نستعلیق شکسته نسبتاً خوبی نوشته شده و خیلی کم نقطه و میثوان گشت بی نقطه میباشد .

عنوانهای مقالات و فصول آن بخط نسخ بسیار خوب و با سرحی نوشته شده ، کاغذ آن آهاری و بسیار نازک ، شبیه بپوست آهو ، و در بعضی از صفحات آن حواشی مختصری بخط نستعلیق ریز نوشته شده و جلد آن تیماج قهوه‌ای رنگ است .

مكتبة خزانة مسجد جامع
تاريخها
تاريخها

مكتبة خزانة مسجد جامع
تاريخها
تاريخها

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
مكتبة خزانة مسجد جامع
تاريخها
تاريخها

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
مكتبة خزانة مسجد جامع
تاريخها
تاريخها

مكتبة خزانة مسجد جامع

سخنی در باره اصل کتاب

کتاب شفاء یکی از مؤلفات با ارزش ابوعلی سینا است که آنرا در دوران پختگی و رشد علمی خود (یعنی در میان چهل و پنج سالگی) نگاشته و در سال ۴۱۸ هـ ده سال قبل از وفاتش از تألیف آن فراغت یافته است.

این کتاب پیوسته مورد نظر و استفاده دانشمندان و حکماء بوده (۱) و جلب توجه فلاسفه شرق و غرب را نموده و درباره آن نظر هاداده و سخنها گفته و کتابهایی بعنوان شرح و حاشیه و تلخیص نوشته اند که ذکر آنها از مجال این نشریه خارج است (۲)

در فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی (ع) طبع سال ۱۳۲۵، صفحه ۲۰۰ مینویسد: «این کتاب شفاء از دائرة المعارف فلسفه مشائی و مفصل ترین آثار علمی شیخ است که حاوی علوم منطق، و حکمت طبیعی و الهی، و ریاضیات میباشد. شیخ در همدان شروع به تصنیف آن نموده و گفته اند که در ۱۸ مجلد صورت گرفته و در ۲۰ روز الهیات و طبیعیات آنرا بجز کتاب حیوان و نبات بنیایان رسانیده، منطقیات و ریاضیات آن چاپ شده موجودی از طبیعیات آن در مدفن است، الهیات وی در فن سیزدهم میباشد و هر فن دارای مقالات و هر مقاله دارای فصولی است. این

(۱) ابن خلدون گوید: خواهی یافت که ماهرین فلاسفه، خود را ملزم و معتمد کتاب شفاء و اشارات و نجات شبح نموده اند

(۲) در رساله (ابن سینا) نوشته آقای سید محمود مرعشی آبه الله زاده نجفی

۱۱ کتاب شرح و حاشیه و غیره برای آن نامبرده شده.

کتاب در تهران ضمن دو مجلد به چاپ رسیده.

الهیات شفاء با تعلیقات فیلسوف شهر، ملاصدرا شیرازی بقطع رحلی در سال ۱۳۰۳ هـ در تهران چاپ شده و در کتابخانه مسجد اعظم موجود است.

یکی از دانشمندان غرب (هورتن) الهیات شفاء را بزبان آلمانی

ترجمه نموده و شرحی بر آن نوشته است (۱)

مؤلف کتاب

ابوعلی، حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا، ملقب به حجة الحق و شرف الملك و امام الحکماء، معروف بشیخ الرئیس، از حکمای فخام و علمای کبار جهان و اطبای اسلام است (۲)

ابن سینا، از نوایخ دهر و نوادر روزگار، و از زمان طفولیت آثار نبوغ و کمال در او نمودار بوده چنانچه از خود او نقل شده که گفته: چون بعد تمیز رسیدم مرا بمعلم قرآن سپردند، پس از آن بمعلم ادب، پس هر چه شاگردان بر استاد ادیب قرائت مینمودند من از حفظ میکردم (و کتب بسیاری از ادب را نام برده که در مدت یکسال و نیم از حفظ کرده) چون بده سالگی رسیدم در بخارا تعجب میکردند از من، پس شروع بفقہ کردم و در دو اوده سالگی بمذهبی حنیفه در بخارا فتوی میدادم. پس شروع کردم در علم طب و کتاب قانون را در ۱۶ سالگی تصنیف نمودم. تا آنکه گفته: پس چون بسن بیست و چهار سال رسیدم فکر کردم یا خود

(۱) سالنامه ۱۳۳۰ نور دانش.

(۲) عبارت از لغت نامه دهخدا است.

جیزی از علوم نبود که نشاسم آنرا (۱).

بعضی از نویسندگان فراغت او را از همه علوم متداول زمان، در سن ۱۶ و بعضی در ۱۸ سالگی ثبت کرده اند.

ولادت او در سالهای بین ۳۶۳ تا ۳۷۳ در یکی از قریه های بخارا و وفات او در سال ۴۲۷ یا ۴۲۸ در همدان اتفاق افتاده و در همانجا ب خاک سپرده شده و آرامگاه او معروف است.

در پیرامون زندگی شخصی و علمی و اجتماعی و سیاسی او، دانشمندان شرق و غرب سخن ها رانده و رساله ها و مقاله ها نوشته اند، بیاس خدمات علمی و تقدیر از زحمات او در مقام تکریم و بزرگداشت او بر آمده، تماثاها و مجسمه ها از حالات مختلفه او فراهم آورده و آنرا زینت دانشگاهها قرار داده اند، مؤسسات و سازمانهای علمی و اجتماعی بسیاری را بنام او نامیده و آرامگاه او را تعمیر نموده و ساختمان قابل توجهی بر آن بنیاد کرده و هزارمین سال تولد او را با تشریفات زیادی جشن گرفتند. ولی بنظر ما آنچه مهم است این مطلب است:

بدیهی است که برای نبوغ و برآزندگی مردان بزرگ، علاوه بر استعداد ذاتی و سرمایه های خداداده، علل و موجباتی است که باید آن را در تاریخ زندگی آنان جستجو نموده و از آن پند گرفت.

ما برای توجه یافتن دانشجویان عزیز و جوانان ارجمند بسر موفقیّت این مرد بزرگ، چند نکته آموزنده از تاریخ زندگی او را در اینجا یاد آور میشویم:

ابوعلی سینا، بزرگ زاده و از خانواده اعیان و اشراف بوده (۱) ولی نه خود و نه پدرش بزرگ زادگی قناعت ننموده و نهایت اهتمام را در راه فرا گرفتن علوم و معارف بخرج دادند پدر خردمند در تربیت فرزند مراقبت نموده و او را بمعلم مخصوص سپرده و گاهی اوستاد را در خانه خود آورده و همه گونه وسائل را برای آنان فراهم میآورد، پسر ارجمند نیز فرصت را غنیمت شمرده، با نهایت جدیت در مقام فرا گرفتن علوم بر آمده و شبها را بیداری کشیده و در نجاها بر خود هموار نموده است تا بهر خود را از علوم بدست آورده است.

این جوان هوشمند، با همه استعداد فوق العاده و هوش سرشار خود دریافته بود که: نابرده رنج گنج میسر نمیشود، و باید در راه رسیدن به هدف عالی همت را بلند داشته و کوشش بسیار مبذول داشته و از بیکاری و بیعاری و ولگردی و عیاشی کناره گیری نمود.

این جوان همایون بخت درک کرده بود که سرمایه عمر، گرانها ولی از دست رفتنی است و باید نهایت بهره گیری را از آن نمود. روی این اصل بجای اینکه آنرا مثلادر کافها و سینماها و کاباره ها و مراکز فساد و فحشاء بگذراند، آنرا در محضر استاد و محفل علم و کتابخانه ها پسر میبرد. بجای اینکه پیوسته بایاران و دوستان در باغ و بوستان دمساز باشد، یارو مونس جز کتاب نگرفته و جز از مطالعه آثار علمی از چیز دیگری لذت نمیبرد.

بلکه بنکته ای بالاتر از اینها پی برده بود که چون علم نوری است

خدائی و ودیعه‌ای است روحانی، باید در راه فرا گرفتن آن با کمی و خلوص رایشه کرده و خود را از آلودگیهای جسم و جان پاک داشته و گاه و بیگاه دست نیاز بدرگاه پروردگار جهان برداشته و سر تسلیم پیشگاه مقدس او فرود آورد.

در تاریخ این خلایک آن است که ابوعلی سینا در تمام مدت اشتغال بنحیصیل علوم یکشب را بتمامی نخواستیده و روزی را بجز مطالعه نگذرانده است و هرگاه مسئله‌ای علمی بر او دشوار میشد و ساخته و بسجد جامع رفته و نماز بجای آورده و از خداوند میخواست که مشکل او را آسان نموده و در فهم را بروی او بگشاید.

از گفتار خودش نقل شده (۱) : ... پس از آن در مدت یکسال و نیم تمام مباحث علوم و فلسفه را مطالعه نموده و شبها را بیدار بودم و هر وقت بترتیب چیزدگری می پرداختم و نتیجه حاصل نمی نمودم روی نیاز بدرگاه قادر بی نیاز آورده و سر بخاک میگذاشتم و نماز میکردم و از عجز و زاری فروغ ایزدی بقلب من تابیده و تجلیات غیبی مشکل مرا حل مینمود و اگر خستگی بی اندازه و کسالتی مفرط بمن دست میداد قدحی مشروب مکیف و مقوی (۲) نوشیده و دیگر بار مطالعه مینمودم و بوقدری

(۱) سالنامه ششم نور دانش.

(۲) بقرینه این عبارت، دور نیست مشروبی که مورد استفاده ابوعلی قرار میگرفته از مشروبات غیر الکلی بوده است و خیلی بعید بنظر میرسد که آن دانشمند با مشروبات الکلی - چنین سم مهلکی که از قمار عقل و شرع حرام است - سروکار داشته باشد.

در حل مشکل علاقه داشتم که در خواب حل مسائل مینمودم. سپس داستان بیماری نوح بن منصور سامانی و معالجه او را یادآور شده و گوید: من از او خواش نمودم که کتابخانه خود را تحت نظر و اختیار من بگذارد.

امیر درخواستم را پذیرفت و من بکتابخانه و کتب محتویه آن مراجعه نموده هر قسمت از کتابها که در هر فنی بود جدا جدا و مرتب میدیدم (۱) خلاصه از مطالعه تاریخ زندگانی ابوعلی سینا بر می آید که مطلوبی و معشوقی جز علم و کمال نداشته و ارزشی جز برای دانش و هنر قائل نبوده است.

اگر رنج میبرده برای بدست آوردن گنج علم بوده و اگر پای در بساط سلاطین و امراء مینهاد، برای راه یافتن بکتابهای علمی و تهیه وسائل تکمیل و تحصیل بوده است.

ابوعلی در پایان عمر

ابوعلی سینا بمرض قولنج مبتلا شد و با اینکه در علاج آن تخصصی داشت از معالجه آن عاجز ماند و در اثر ناراحتی مسافرت که در ملازمت علاءالدوله برای او پیش آمد و شاید سمومیتی نیز از بعض دشمنان و حسودان بر او واقع گردید.

چون بهمدان رسید، یقین دانست که قوت ساقط گشته و طبیعت از مقاومت مرض بکلی عاجز شده است، ترك مداوای خود گرفته و میگفت: قوه مدبره در بدن از تدبیر بازمانده است، اکنون دیگر معالجت فائده ندارد، پس غسل کرده و آنچه داشت بر فقر اصدقاه کرد.

(۱) سالنامه نور دانش.

و غلامان را خط آزادی داده و همواره با ستغفار مشغول بود و پیوسته بتلاوت کلام الله مجید میگذراندید و بر این منوال بسر میبرد تا آنکه اجل و موعود از پایش در آورده و در حال احتضار اظهار تأسف بر بی حاصلی از عمر می نمود . (۱)

ملاحظه کنید یک نفر فیلسوف دانشمند که عزت دانش را با شوکت مقام و منصب جمع نموده و سالها در دربار پادشاهان و امرای معاصر خود وزارت و امارت داشته ، مع الوصف مغرور نشده و مانند بعضی از تحصیل کرده ها صاحب منصبان زمان ما نبوده که خود را کم نموده و رابطه خود را با خداوند بریده و پشت پا بهمه نواعیس و مقررات دین و مذهب زده باشد ، بلکه پیوسته در پیشگاه مقدس او خاضع و خاشع بوده و در آخرین مراحل زندگی نیز برای رستگاری خود دست بدامن تلاوت قرآن کریم و نماز و انفاق گردیده و با آب توبه و عجز و لایه در پیشگاه پروردگار متعال خود را شست و شو داده و مپای مرگ و سفر آخرت میشود .

ابن سینا و چهره روزگار

شیخ الرئیس که از هر جهت امتیاز و برجستگی داشته و تمام درهای کمال بروی او گشاده بود ، طبع لطیف و ذوق شریفش ، بسرودن اشعار ، غزلیات و رباعیات ، عربی و فارسی نیز جلوه نموده و شعرهایی پرمغز و آبدار میسروده است . در مقام اظهار ایمان و عقیده راسخ خود با اصول اسلامی ، این رباعی از او معروف است :

کفر چو منی گزاف و آسان نبود
محکمتر از ایمان من ایمان نبود

(۱) لغت نامه دهخدا

در دهر چو من یکی و آن هم کافر ؟ پس در همه دهر یک مسلمان نبود
و از آنجائیکه همیشه مردان فضیلت و صاحبان کمال و معرفت ،
گرفتار شکنجه و آزار دنیای پرستان و جاه طلبان بوده و مورد حسد و دشمنی
دوستان و سفلگان واقع شده و هدف تیر بالای بدعتشان و بی دانشان
گردیده اند ، شیخ نیز از این گرفتاری بی بهره نبوده و از این جام
جرعه ها نوشیده است و در این باره چنین سروده است : (۱)

زمانه سقله نوازا است و دهر دون پرور

ستاره شعبده باز است و چرخ افسونگر

اگر نه سقله نوازا است آن ، چرا داده است

مقام و جاه سلیمان بدیو بد گوهر ؟

و گر نه شعبده باز است این ، چرا هر دم

هزار نقش بر آرد خلاف یکدیگر ؟

و گر نگشته خرف روزگار پیر ، چرا

گزیده داعی اشتر ، بمالك اشتر ؟

عدو ، اگر بتوبه کرد از کمال تو بود !

که نیست دشمن طاووس غیر خوبی پر

کمال ، عزت نفس آورد درست بین

خمیده گردد شاخ شجر ز فرط ثمر !

ستاره گر چه فزون از شماره است بچرخ

ولی کسوف و خسوف است خاس شمس و قمر

(۱) رساله (ابن سینا)

کتابخانه عمومی مسجد اعظم که مورد نظر عموم طبقات خصوصاً فضلاء و دانشمندان میباشد، همچنان امر پیشرفت و بهره برداری از آن ادامه داشته و در افزایش است، گزارش اجمالی آن ذیلا از نظر خوانندگان میگذرد:

۱- کتابهای رسیده

در دوماه اسفند ۴۳ و فروردین ۴۴، جمعی از آقایان مؤلفین ارجمند و ناشرین محترم، مؤلفات و منشورات خود را برای استفاده صدها نفر در هر روز باین کتابخانه اهداء نموده اند که بمنظور تشکر از این عمل شایسته آنان، آمار ذیل، بالغاء عناوین و تشریفات گزارش داده میشود (۹-۱) نه جزء: (۹۰-۸۲) لغت نامه دهخدا؛ تألیف مرحوم علی اکبر دهخدا اهدائی دانشگاه تهران.

(۱۲-۱۱-۱۰) شماره های ۲، ۳، ۴ نشریه مجمع علمی نجات نسل جوان (حوزه علمیه قم) اهدائی ناشر.
(۱۳) دندان و تندرستی: تألیف آقای دکتر قاسمی تفرشی اهدائی مؤلف.

(۱۵-۱۴) پنج رساله در حج و قبله، و خواب دیدن ائمه اطهار (ع) تألیف آقای حاج میرزا خلیل کمره ای تهران، اهدائی مؤلف.

(۱۶) پرتوی از جمال انسانیت (تفسیر سوره یوسف علیه السلام): تألیف آقای شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی - حوزه علمیه قم) اهدائی مؤلف
(۲۰-۱۷) جز اول از مجلد عاشر و جزء اول از مجلد ثالث عشر

بخارا الانوار علامه مجلسی، ناشر: کتابفروشی اسلامیة تهران اهدائی ناشر
(۲۱) العقد المنیر، فیما يتعلق بالدرهم والدنانیر جلد اول،

تألیف آقای سید موسی حسینی مازندرانی اهدائی مؤلف

(۲۲-۲۳) حسن و حسین؛ جگر گوشگان رسول اکرم ﷺ

تألیف عربی از محمدرضا مصری، مترجم: آقای شیخ محمد و اصف، (حوزه علمیه قم)، اهدائی مترجم.

(۲۴-۲۵) دومذهب و دفاع از سید جمال الدین اسدآبادی:

تألیف آقای سید هادی خسروشاهی (حوزه علمیه قم) اهدائی مؤلف.

(۲۶-۲۷) راه اسلام و بلای استعمار و توضیح در باره انجیل

و مسیح: تألیف علامه کاشف الغطاء. مترجم: آقای سید هادی خسروشاهی (حوزه علمیه قم) اهدائی مترجم.

(۲۸) القبای فکری حسین علی. تألیف آقای محمدرضا صالحی

کرمانی، ناشر: آقای خسروشاهی، اهدائی ناشر.

(۲۹) مسائل از زمین و آسمان: تألیف آقای سید محمد باقر

طاهری شیرازی، اهدائی آقای خسروشاهی.

(۳۰) خودشناسی برای خدا شناسی: تألیف بانوراضیه سدید

(شهابی) اهدائی مؤلف.

(۳۱-۳۲) العلم المنسوب فی حکم آثار الغاصب والمغصوب،

وحکمت بوعلی سینا ج ۴، و توضیح المسائل رساله عملیه: تألیف آقای

شیخ محمد صالح، علامه مازندرانی سمنانی: اهدائی مؤلف.

(۴۳-۳۴) الطهارة محبت التیمم: و تعلیقه وسیلة النجاة و رساله

ارث محشی : تالیف و تحشیه آقای حاج آقا روح الله موسوی آیت الله خمینی (حوزه علمیه قم) اهدائی از طرف ایشان .

(۴۵ - ۴۴) دفاع جامعه در مقابل جرم و مجرم : صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری تألیف آقای دکتر حافظ ایمن و آقای دکتر محمد خاور (بترتیب)، دورساله پایان نامه دکترای دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی تهران ، اهدائی دانشکده حقوق .

(۴۷ - ۴۶) المسائل المستحدثة : ج ۱ ، تالیف آقای سید محمد صادق روحانی قمی (حوزه علمیه قم) اهدائی مؤلف .

(۴۹ - ۴۸) فرهنگ نو : تألیف آقای محمد قریب گرکانی . اهدائی مؤلف .

(۵۰) هیپرییمی و مکانیسم آن : پایان نامه دکترای دانشکده پزشکی تهران . تألیف آقای محمد انواری همدانی . اهدائی مؤلف .

(۵۱) اسلام و حقوق کارگران یا بردگان استعمار : ترجمه و اقتباس از (اصل عربی : العمل وحقوق العامل فی الاسلام ، تألیف آقای محمد باقر قرشی نجف) ، مترجم و نگارنده : آقای سید محمد جعفر شیخ الاسلام موسوی جزائری (حوزه علمیه قم) : ناشر : جلسات علمی اسلام شناسی ، اهدائی مؤلف .

(۵۲) کودک نیل یا مرد انقلاب : داستان قرآنی ، تألیف آقای شیخ مصطفی زمانی نجف آبادی (حوزه علمیه قم) ، ناشر : جلسات علمی اسلام شناسی ، اهدائی مؤلف .

(۵۳) تذکره شوشتر (خطی) : تألیف مرحوم سید عبدالله آل

سید نعمت الله جزائری ، چاپ نشده ، آقای سید محمد کاظم جزائری کارمند فرهنگ قم این نسخه دادر ۲۸۰ صفحه در سال ۱۳۴۳ ش بخط نسخ نوشته و اهداء بکتابخانه نموده اند .

علاوه بر کتابهای فوق ، مجلات و جرائد : مکتب اسلام ، کتاب فصل (معارف جعفری) ، استوار از قم نامه آستان قدس از مشهد . نوردانش ، ندای حق ، دهقان روز ، دانشمند ، مرزهای نو از تهران ، طلوع اسلام ، سایبان از رشت ، اجتماع ملی از شیراز مرتباً بکتابخانه رسیده و مورد استفاده میباشند .

ما از این همکاری و بذل توجه آقایان مؤلفین و ناشرین محترم درباره پیشرفت و تکامل این کتابخانه عمومی که در بیشتر روزها در حدود پانصد نفر بآن مراجعه نموده و از کتابهای متنوع آن استفاده میکنند بی اندازه سپاسگزاریم و توفیقات و تأییدات بیشتری را برای آنان در راه خدمت بعلم و فضیلت از خداوند متعال خواستاریم و بخصوص انتشار بیستمین شماره (نوروز ۱۳۴۴) نامه آستان قدس رضوی (ع) و اولین شماره سال پنجم دوره جدید نوردانش را که هر يك با سبکی دلپذیر و مطالبی جالب در این روزها انتشار یافته اند بنویسندگان ارجمند آن تبریک گفته و بر خورداري و کامیابی از آنها و سایر نشریات دینی را بعموم برادران ایمانی خصوصاً نسل جوان و دانشجویان عزیز توصیه میکنیم .



ذیلا ، از عمل خیر و شایسته ، نیکوکاران و فضیلت دوستانی هم

که خود مؤلف و ناشر نبوده اند ولی بمنظور وظیفه شناسی و تهیه بهترین ذخیره و صدقه جاریه ، در مقام کمک بقوسعه و پیشرفت این کتابخانه عمومی بر آمده و کتابهایی در این دو ماه اهداء نموده اند غفلت ننموده و آماری از تعداد کتب اهدائی و نامهای ایشان درج میشود تاحق سپاسگذاری از آنان هم بعمل آمده و علاوه همگان بدانند که نیکی نیکوکاران در این جهان هم کم نمیشود ، تاچه رسد در پیشگاه پروردگار متعال که فرموده : ان الله لایضیع اجر المحسنین

- ۱- آقای سیدحسین مدرسی طباطبائی - قم ۵۸ مجلد
- ۲- حسین فرخ آشتیانی ۲۰
- ۳- ابوالحسن مدیریان همدانی ۱۰
- ۴- شیخ محمد رضا موحدی قمی ۱۰
- ۵- اصغر دانش - قم ۸
- ۶- شیخ مصطفی رحمتا - تهران ۶
- ۷- غلامعلی شریعتمداری امیر کلائی ۵
- ۸- بانولیلی موسوی ساروی ۴
- ۹- آقای حاج یوسف عباسی شیخ سرمستی ۳
- ۱۰- آقای ناصر مافی - تهران ۱
- ۱۱- شیخ حسین زمانی رامسری ۱
- ۱۲- استوار حسن فلاحي - مشهد ۱
- ۱۳- بانوسکینه سلطان احمدی گلپایگانی ۱
- ۱۴- آقای باقر شکری ۱

- ۱۵- غلامرضا پروین آشتیانی ۱
- ۱۶- داود قویمی تبریزی ۱
- ۱۷- ر. ج (پنجاه ریال نقد جهت کتاب) ۱
- ۱۸- شیخ احمد آل اسحق ۱

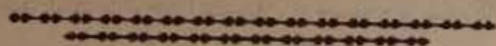
۴- بهره برداری از کتابخانه

در سه ماه بهمن و اسفند ۴۳ و فروردین ۴۴ ، با اینکه با تعطیلهای نوروزی و غیره مصادف بوده است ، تعداد کثیری بکتابخانه مراجعه نموده و بهره سرشاری از این کانون فضیلت برده اند که آمار آن ذیلا درج میشود :

تعداد مراجعین بکتابخانه ۱۵۴۱۴ نفر

تعداد کتابهای مورد استفاده ۳۳۱۳۶ مجلد

گوارا باد اجرو ثوابهای بیشمار ، آن کسانی را که با تأسیس و شرکت در تکمیل این کتابخانه ، مقدمات این بهره برداریهای سرشار را فراهم آورده اند .



(حدادوند بخیر کند)

یك خبر مهم !

نیویورک آمریکا :

۲۸ دولت اسلامی میخواهند بشرکت هم يك مسجد عظیم و مرکز اسلامی در شهر نیویورک بنا کنند . زمینی وسیع در نزدیکی سازمان ملل متحد ! بهای یکصد و پانچ هزار دلار آماده شده که تمام ۲۸ حکومت اسلامی در امر ساختمان آن شرکت دارند . (نامه استان قدس)

شکرگزاری و تذکر

خداوند متعال را بی اندازه سپاسگزاریم که ما را مدد و یاری فرمود که با همکاری جمعی از فضلاء ارجمند حوزه علمیه قم يك قدم بسوی هدف پیش رفته و با فراهم نبودن وسائل کافی، شماره اول این نشریه را بموعده مقرر تقدیم خوانندگان گرامی نمودیم، اینك بهنگات زیر توجه شود:

۱ - در این شماره بسبب تکرر بعضی موضوعات و طول بعضی مقالات و علل دیگر، نتوانستیم همه مباحث مهمه‌ای را که در نظر داشتیم مطرح ساخته و آنطوری که باید و شاید مطالب متنوع تری را درج نماییم امید است با توجه دانشمندان ارجمند و نویسندگان گرامی و فشرده کردن مقالات در شماره‌های آینده تدریجاً رفع این نقیصه بشود.

۲ - بخواست و یاری خداوند بزرگ، در این سال ۶ شماره بهمین سبك و قطع منتشر میشود، و شماره دوم با عنوان: **شماره مولود**، در هفدهم ربیع الاول ۱۳۸۵ هـ انتشار می‌یابد.

۳ - بهای ۶ شماره (اشتراك يكسال) «يكصدريال» و تك شماره «بيست ريال» است خریداران این شماره (شماره غدیر) میتوانند با خرید ۵ شماره دیگر، از این تخفیف استفاده نمایند.

۴ - بر گهائی مشتمل بر سه قسمت تهیه و جهت دوستان و برادران

فرستاده شده است که قسمت اول قبض رسید وجه اشتراك است و باید بخريدار رد شود، قسمت دوم بر ك تقاضا است که باید برای کتابخانه فرستاده شود، قسمت سوم نزد فروشنده میماند.

اگر فروشنده‌ای واسطه نیست، قسمت اول را هم با وجه اشتراك بفرستید تا امضا و مهر شده و عودت داده شود.

در پایان توجهات کامله حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را در انتظار و از آقایان محترم و دوستان ارجمندیکه در انتشار این نشریه همکاری و فعالیت نموده‌اند کاملاً سپاسگزاریم.

کتابخانه مسجد اعظم - ابوالقاسم دانش آشتیانی

۱۲ ذیحجه الحرام ۱۳۸۴ هـ

انتقار بجا!

ما برای اینکه این نشریه از هر جهت راه تکامل را پیموده و بیشتر مورد استفاده همگانی واقع شود؛ خود را بر اهنمائیهای دانشمندان ارجمند و پیشنهادات خوانندگان عزیز نیازمند میدانیم، و از انتقادات بجا و بمورد آنان بیشتر از ستایش بجا ممنون میشویم.